

# خودآرائی زن از دیدگاه قرآن

نویسنده:

خانم نعمت صدقی

«محقق و دانشمند مصری»

ترجمه:

فرزانه غفّاری



سنی بوک - کتابخانہ مجازی اہل سنت

[www.SunniBook.net](http://www.SunniBook.net)

---



بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

3	سخن ناشر.....
5	مقدمه مترجم.....
6	مقدمه مؤلف.....
15	تبرج یا خودنمایی.....
25	تبرج زن را خوار و بی ارزش می کند.....
34	خودآرایی زن برای دیگران از نادانی و جهل او ناشی می شود.....
39	عذر و بهانه های بیجا.....
49	پیروی و تقلید کورکورانه.....
55	تبرج و خودآرایی بر همه زنان (جوان، پیر، زشت، زیبا) حرام است.....
62	سخنی چند با مردان.....



## سخن ناشر

(دارالاعتصام القاهرة)

**الحمد لله الذي أرسل لنا رسولا كريماً وأنزل عليه شرعا حكيماً وهدانا إليه صراطاً مستقيماً.**

رونق و رواج و گستردگی انتشار این کتاب در شرق و غرب جهان اسلام به درجه بوده است که تا به حال هیچ کتاب اسلامی در مصر یا در جهان اسلام به پای آن نرسیده است، با این که این کتاب چندین بار در کشورهای اسلامی به چاپ رسیده است، ولی این روزها پس از کمیاب شدن آن در بازار، شور و شوق زیادی برای تهیه آن به وجود آمده است و پس از اصرار و پافشاری از جانب ما (ناشر کتاب) نویسنده محترم کتاب با چاپ و فروش آن به قیمت تمام شده، به خاطر تقرب به درگاه خداوند موافقت کردند، از خداوند سبحان خواستاریم که این عمل را در روز قیامت در ترازوی اعمال نیک ایشان قرار دهد.

این کتاب بزرگترین هدیه است که بانوان و دختران مسلمان بدان دست یافته‌اند، و من بسیار علاقمند بودم که گوشه‌ای از آگاهی و دانش این بانوی بزرگوار و تلاش‌های پیگیر او را در راه یاری حق و دفاع از آن شناخت عمیق و آگاهی وسیعش از قرآن و سنت بازگو کنم، و این که به موجب آن قرآن چراغ راه زندگی او گشته و بر کردار و رفتارش تأثیر گذارده است، ولی متأسفانه ایشان موافقت نکردند.

مرحوم شیخ عبدالرحمن الوکیل رئیس جماعت «أنصار السنة المحمدية» در مقدمه کتاب «نعمه القرآن» و «من تربية القرآن» که هردو از تألیفات این بانوی محترم است، در تعریف مقام و مرتبه فضل و دانش بر من پیشی گرفته است.

این کتاب ارزشمند را به پویندگان راه حق و دین تقدیم می‌دارم که بازوهایشان را با آن توان بخشیم و نیروی‌شان را بیافزاییم، تا همچنان در عقیده خود پایدار و استوار باشند

و دیگران را هم به پایگاه ایمان واقعی فرا خوانند. (وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾) [الشعراء: 109]. «و من بر (رساندن) این (دعوت) هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، مزد من تنها بر (عهده) پروردگار جهانیان است».

و آن را به کسانی تقدیم می‌داریم که راه راست را رها کرده‌اند و در راه خود باختگانی افتاده‌اند که فریب تمدن ساختگی را خورده‌اند و تمدن پاک اسلام را ترک کرده‌اند و به پیروی از دشمنان اسلام اعم از یهود و غیر یهود برخاسته‌اند و از آن‌ها در نوع لباس پوشیدن تقلید کورکورانه می‌کنند، تا آن‌جا که انسان آزادمش از مشاهده این بی‌بند و باری و لابلایگری و نداشتن پوشش کامل، متنفر و بیزار می‌شود، به طوری که امروز میان «فاطمه» و «راشیل» از نظر ظاهر و لباس‌های مفتضح‌شان تفاوتی نمی‌بینیم.

و نیز به کسانی تقدیم می‌داریم که ترس و سستی و کتمان حق را برگزیده‌اند و خدا را بر ضعف یقین و نقص ایمان آن‌ها گواه می‌گیریم.

تنها به خدا پناه می‌برم و تنها به او توکل دارم. (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا إِلَٰهَ صَالِحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾) [هود: 88].

«و من نمی‌خواهم با شما مخالفت کنم، در باره‌ی چیزی که شما را از آن نهی می‌کنم، (و خود مرتکب شوم) من جز اصلاح؛ - تا آنجا که توانای دارم - نمی‌خواهم، و توفیق من جز به (فضل) خدا نیست، بر او توکل کردم، و به سوی او باز می‌گردم».

**اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون.**

سعد خمیس

دارالاعتصام، القاهرة



## مقدمه‌ی مترجم

از آن‌جایی‌که پروردگار بندگان را همواره مورد لطف و رحمت بی‌دریغ خود قرار می‌دهد، بر من نیز منت نهاد تا با قلم ضعیف خویش، ترجمه‌ی این کتاب ارزشمند را به مسلمانان و به خصوص جامعه‌ی زنان تقدیم دارم.

کتابی را که پیش رو دارید، اثری گرانبها از زنی فاضل و دانشمند است، این بانوی بزرگوار با دقت و ظرافت خاصی مظاهر عدم رعایت پوشش اسلامی و آثار فسادانگیز آن را مورد بررسی قرار داده است، و در این رابطه به آیات قرآنی و احادیث پیامبر اکرم  $\text{p}$  استناد کرده است.

امید است، بتوانم بیانگر احساسات عمیق نویسنده که سراسر اصرار و پافشاری بر حفظ پوشش اسلامی زن و ارج نهادن به مقام زن و از بین بردن اثرات نامطلوب ناشی از عدم رعایت پوشش اسلامی است، باشم.

از خداوند متعال خواستارم تا ما را در جهت احیای شخصیت واقعی زن و شناخت سیمای زن در قرآن و اسلام یاری فرماید.

در پایان از زحمات استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر محمد علی لسانی فشارکی قدردانی و تشکر می‌نمایم.

20 جمادی الثانی 1412 هـ

## مقدمه مؤلف

من بسیار آزردۀ خاطر هستم، چون می‌بینم زن مصری آنقدر پست شده است که تمام اعضای بدن خود را در خیابان‌ها و مجامع عمومی و در هر گوشه و کنار عرضه می‌کند، و می‌بینم که تمامی جامعه از مرد و زن به این فساد علاقمند هستند، بلکه به آن راضی و خشنودند و از آن لذت می‌برند و توجهی به این ندارند که بر لبۀ پرتگاه گمراهی ایستاده‌اند و به خداوند و کتابش کفر می‌ورزند، و به دنبال این همه فساد ظلمتی بس شوم و فراگیر جامعه را می‌پوشاند که هرگز امید رهایی از آن نیست، جز برای کسانی که با بدی‌ها به مبارزه برمی‌خیزند و بر سر غافلان فرو رفته در گرداب کفر و فساد و ضلالت فریاد سر می‌دهند، با این امید که شاید آن‌ها هم به مقام والای انسانیت برسند، و از مسیر خلاف باز گردند و به این لحاظ است که قلم ضعیف خود را به دست گرفته‌ام تا به خاطر ترس از خداوند و امید به هدایت مردم تلاشی در راه آگاهی مردم داشته باشم و آن‌ها را از پلیدی‌ها باز دارم و به اندازه توانایی خودم آن‌ها را به سوی «الله» دعوت کنم.

باری، آنقدر صحنه‌های گوناگون خودنمایی زنان برای دیگران، و هوسرانی و بی‌غیرتی مردان، و برهنه‌بودن هردو از لباس حیا و عفاف در این عصر آفت‌زده، در خیال من مجسم شد، تا این که آتشفشان خشم و نفرت از آنچه که پی در پی می‌دیدم منفجر شد، و شعله‌های جانشوز آن زبانه کشید، و گدازه‌های آن بر روی صفحات سفید کاغذ جاری شد، و به سنگواره‌های درهم‌پیچیده و سخت کلمات تبدیل گردید.

لختی به کلمات خشن و الفاظ تند و تیز معانی صریح و بی‌پرده که در برابر چشمانم رژه می‌رفتند، نگریستم.

بلافاصله به خاطر رسید که از خشونت و صراحت و بی‌پرده بودن این کلمات بکاهم و لباسی برای این مفاهیم عریان و رکیک و تند و زننده دست و پا کنم، تا شاید بتوانم

بخشی از این حرف‌های رک و راست را درون لفافه بازگو کنم...

اما پس از تحقیقات و بررسی‌های فراوان در چنین جامعه‌ای که مردمانش در فساد و شهوت و غفلت غرق گشته و دریای لذت‌های نامشروع و ناپسند، در سواحل اسکندریه و جاهای دیگر شناورند، به این نتیجه رسیدم که شایسته نیست، کلام عریان خودم را در برابر کسانی بپوشانم که خودشان لباس حیا و شرافت و شخصیت بر تن ندارند، و جسم عریان و لخت خود را نمی‌پوشانند! و شایسته نیست که به خاطر هراس از مسخره‌کردن فاسقی و یا مسخره‌کردن کسی که آیات الهی را به مسخره گرفته است، یا به خاطر بیم از این که مبدا کسانی که متهم به ارتکاب منکرات هستند، محکوم شده، دست بردارم! چون که اعتقاد بر این است که در مقابل جهالت و نادانی باید شدیداً و صریحاً ایستادگی کرد و از کسی که حیائی ندارند، نباید شرم کرد، کدام جهالت و وقاحت و ننگی بالاتر از تبرج و خودآرایی شرم‌آور زن وجود دارد؟

کسی که در خواب عمیق فرو رفته است و با نوازش نمی‌توان او را از خواب بیدار ساخت تا آگاه شود و از گرداب خطری که به زودی او را غرق خواهد کرد دوری کند، باید او را سخت تکان داد، هر چند که بخواهند نسبت به او ترحم و دلسوزی کنند و اگر با این تکان دادن‌ها بیدار نشد و همچنان در خواب غفلت فرو رفت، باید با مشت و لگد به جان او افتاد تا هر طور که هست از خواب بیدار شود، عجیب است! چطور وقتی انسان کارهای بد را انجام می‌دهد، خجالت نمی‌کشد، اما وقتی که آن کارها توصیف می‌شوند، و به رشته تحریر درمی‌آیند، خجالت می‌کشد و شرم‌منده می‌شود؟! چرا از کارهای بدی که انجام می‌دهیم و می‌بینیم، ناراحت نمی‌شویم ولی وقتی که نوبت به نوشتن یا خواندن گزارش آن‌ها می‌رسد، ناراحت و اندوه‌گین می‌شویم؟! و چرا سخنان عریان و بی‌پرده را محکوم می‌کنیم ولی برهنگی و بی‌عفتی را محکوم نمی‌کنیم؟ مگر تخیل آشکارتر از واقعیت است، یا مگر خیال واضح‌تر از خود حقیقت است؟! گفته‌اند: «شنیدن کی بود مانند دیدن». عجبا! آیا من از این که به دزد بگویم «دزد» حیا داشته باشم،

در حالی که خود او از این که به او «دزد» گفته می شود عصبانی می شود؟ پس کدام یک از ما باید خجالت بکشد و حیا کند؟ من یا او؟!

اگر نصیحت کردن و هشدار دادن و سخن به میان آوردن از خودآرایی و عشوه گری زنان و متلک های زشت و زننده ای که در گوشه و کنار کوچه و خیابان از روباه صفتان گرگ سیرت می شنوند، بدو و ناپسند است، و آن ها به هنگام شنیدن آن متنفر می شوند، پس وای بر آن وقت که به مرحله عمل در آمده باشد، آیا صحیح است که ما به خاطر این که کوچک ترین درد و رنجی را متحمل نشویم، از حقیقت هر چقدر هم که ناچیز باشد، چشم پوشی کنیم و آن را نادیده انگاریم؟ یا این که به عکس باید با آن روبرو شده و در برابر حکمش تسلیم شویم و تلخی آن را بپذیریم، تا از آنچه که به زیان ماست دور شده و پاک و منزّه شویم؟

آیا لازمه حکمت و عقل اینست که ما دارو را به خاطر تلخیش نخوریم، و یا دمل را از ترس این که دردمان بیاید رها کنیم و چرک آن را از بین نبرده و علاجهش نکنیم و یا به زخم دست نزده و هیچ گونه معالجه نکنیم فقط به این دلیل که دردش را احساس نکنیم؟! نه. ای سروران من! اینطور نیست، بلکه باید آن دمل را با نیشتر شدیداً بشکافیم و چرک آن را خارج کنیم و نیز آن زخم را معالجه کنیم! بر ما واجب است که همدیگر را سفارش به صبر کنیم و در پی آن باشیم که حق را در قلب های مان مستقر سازیم و در این راه باید به هر وسیله متوسل شویم که شیرینی رسیدن به مطلوب تلخی درد و رنج راه را از یاد خواهد برد.

آری، چه هدفی مقدس تر از نصیحت و ارشاد که خداوند و پیامبرش به آن فرمان می دهند و فطرت پاک انسان نیز به سوی آن فرا می خواند.

ای مردم! شما بدی ها و کارهای ناشایست را می بینید و می دانید که آثار شوم آن شما را در بر گرفته است، ولی از فاسقان شرم می کنید و لب فرو می بندید! می بینید که چگونه آتش شر زبانه می کشد، و شعله هایش چهره شما را می سوزاند، ولی شما چشمان تان را

می‌بندید و آن را نادیده می‌گیرید!

آیا شما نمی‌خواهید از کسانی باشید که خداوند در مورد آن‌ها این چنین فرموده است: (كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) [آل عمران: 110] «شما مسلمانان بهترین امتی هستید که برای اصلاح بشر قیام کرده‌اید، مردم را به نیکی‌ها وادار می‌کنید و از بدی‌ها باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید».

آیا شایسته نیست که شما در زمره آن رستگاران باشید که به این سخن خداوند گردن می‌نهند و عمل می‌کنند (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) [آل عمران: 104] «و باید از شما مسلمانان گروهی بیای خیزند که مردم را به خیر و صلاح دعوت بکنند و آن‌ها را به نیکی‌ها وادار بکنند و از بدی‌ها باز دارند و اینان به حقیقت در مسیر رستگاری خواهند بود».

ای مسلمانان! شما چطور برای مادیات دنیا و مثلاً برای بخشی از خاک کشور که مورد تجاوز بیگانگان قرار می‌گیرد، به حماسه بر می‌خیزید و بر دشمن می‌شورید و شب و روز تلاش و کوشش می‌کنید تا آنچه را که از دست داده‌اید باز پس بگیرید، اما برای دین و شرف و آبروی از دست رفته، هیچ تلاش و کوششی از خود نشان نمی‌دهید؟! کدام یک مهم‌تر و مقدس‌تر است و کدام یک عزیزتر و نفیس‌تر است؟! از شما در مورد کوچک‌ترین مسائل و بی‌ارزش‌ترین کارها غیرت و حماسه و مبارزه و فداکاری می‌بینیم، اما در رابطه با مسائل بزرگ و با اهمیت به جز سستی و تنبلی چیز دیگری نمی‌بینیم! از دشمنانی که مانند شما بنده خداوند حساب می‌برید، و هراس دارید، ولی از دشمن خطرناک‌تری که در وجود خودتان لانه کرده است و نامش فساد است، هراسی به دل راه نمی‌دهید! فساد که جان و روح را می‌کشد ولی پیکر را زنده نگاه می‌دارد، کدام یک از این دو دشمن بزرگ‌ترند؟ و کدام یک هراس‌انگیزتر و خطرناک‌ترند؟!

بیدار شوید ای مسلمانان! و بر علیه کسانی که دستورات و احکام اسلام را لگدمال می‌کنند، قیام کنید و در مقابل کسانی که با اخلاق و آداب و شرف انسانی به جنگ

برخاسته‌اند، با قاطعیت تمام بایستید، و با این درد خطرناک که آبرو و حیثیت و جسم و جام همگان را از میان برده است، و بدن‌ها را ضعیف و نحیف گردانیده است، بجنگید! مگر نمی‌دانید که در میان شما بیماری و با شیوع پیدا کرده است؟! پس چطور ساکت نشسته‌اید؟! قربانی‌های این بیماری فراوان شده‌اند و مبتلایان به این بیماری مسری و خطرناک روز به روز افزایش می‌یابند، در اثر این وبای خانمان‌سوز لاشه‌های متحرک در جامعه شما فراوان شده‌اند و در همه جا درآمد و شدند! چطور صدای تان در نمی‌آید؟! حرکت کنید و تلاش کنید تا خودتان و خانواده‌تان را از این وبای مهلک نجات دهید، و آن‌ها را با دستورات و قوانین اسلام معالجه و بیمه کنید تا از شر این بلای فراگیر در امان بمانند!

بگذریم، خداوند متعال بر من منت نهاد و مرا از این وبایی که میکرب آن از محیط غفلت‌زده و بیمار به من سرایت کرده بود، شفا داد، پروردگار سبحان من، بدن مرا به بیماری دردناکی مبتلا کرد که این بیماری صحت و سلامت را به روح و قلب من باز گردانید.

حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ لِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «هرگاه خداوند خیر و نیکی برای بنده‌اش بخواهد، او را در این دنیا به کیفر خویش می‌رساند و هرگاه شر و بدی برای بنده‌اش بخواهد، از گناه او چشم‌پوشی می‌کند تا این که روز قیامت کیفر او را بدهد».

آری، به دنبال کشیدن یک دندان، آن چنان درد دندان آزارم داد که خواب و خوراک را یک ماه تمام بر من حرام کرد، و درد دندانم شب و روز مرا یک لحظه آرام نمی‌گذاشت... ورم آن چنان افزایش می‌یافت که نزدیک بود گونه‌هایم بترکد. کم کم ورم صورتم گسترش یافت، و سر تا سر گردن و سرم را فرا گرفت و پلک‌های چشمانم را روی هم آورد، جراحان و پزشکان از بیماری من در شگفت و حیرت بودند، از دست علم پیشرفته

پزشکی کاری ساخته نبود، و داروهای گوناگون بی‌تأثیر بودند و همه از شفا یافتن من ناامید شدند.

اما ناگهان دست لطف و مرحمت خداوند کریم سر و صورت مرا نوازش داد و بیماری و درد من رو به بهبودی رفت و به مرور آثار زخم از بین رفت و ورم فروکش کرد، پزشکان از این حادثه غیر منتظره مدهوش شدند، و سر به زیر افکندند و متواضعانه گفتند: حق است که خداوند توانا و مهربان استخوان‌های پوسیده را زنده می‌گرداند!... من زبونی و بیچارگی انسان و ناتوانی مدعیان دانش و قدرت و تکنیک را با دو چشم خود دیدم و دریافتم که خداوند و آفریدگار موجودات از هرکس دیگر نسبت به بنده‌اش دلسوزتر و مهربان‌تر است.

در اثنای بیماری من خانمی به عیادتم آمد و متملقانه برای این‌که دل مرا به دست آورده باشد گفت: تو مستحق این همه عذاب و درد نیستی، تو زنی مؤمن و نمازگزاری و حج بیت الله الحرام را به جای آورده‌ای! تو چه گناهی کرده بودی که خداوند تو را با این درد و رنج مجازات کند؟! بر سرش فریاد زدم و گفتم: این حرف‌ها را نزن! که خداوند به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند، این مردمند که به خویشتن ستم می‌کند! من گناه‌کارم و مستحق این کیفری که می‌بینی و حتی بالاتر از این هم هستم.

این لب‌هایی را که خداوند با بیماری و درد تأدیش کرده است، همواره با ماتیک‌های خوش‌رنگ رنگین بود، و برای امر به معروف و نهی از منکر باز نمی‌شد! این گونه‌های ورم‌کرده که می‌بینی، با انواع پودرها و کرم‌ها بزرگ می‌شدند! این پیکر بر زمین افتاده که می‌بینی، همواره با لباس‌های زرق و برق‌دار و رنگارنگ آراسته می‌شد!

این سری که اکنون به شدت درد می‌کند و در آتش تب می‌سوزد، زیر بار یک روسری که خداوند فرمان داده بود نرفت، و حال به ناچار بدین ترتیب که می‌بینی باند پیچی شده است، درست مانند همان روسری! من سرم را با آن روسری که نشانه وقار و

متانت زن بود نپوشانیدم، اینک خداوند آن را با درد و رنج پوشانیده است! من لب‌ها و گونه‌هایم را با انواع رنگ و روغن‌ها آرایش می‌کردم و خداوند به کیفر آن بزرگ‌های ناهنجار آن‌ها را به این شکل و قیافه درآورده است.

آن خانم در پاسخ من گفت: تو کاری به جز همان کاری که دیگران نیز انجام می‌دهند انجام نداده‌ای، بلکه حتی کم‌تر از آن‌ها را نیز انجام داده‌ای! همه زنان بیشتر از تو خودشان را آرایش و بزرگ می‌کنند، و همیشه در اوج سلامتی و تندرستی هستند، و در کمال رفاه و خوش‌بختی به سر می‌برند!

گفتم: این از فضل پروردگارم بر من و نشانه محبت و لطف و مرحمت او به من است، خداوند وقتی که بنده را دوست داشته باشد، او را به بلا دچار می‌سازد، و با عذابش او را پاک می‌گرداند و نجاتش می‌دهد، و به پاداش و جزای صبرش می‌رساند، و از فضیلت شکر بهره‌مندش می‌گرداند، و با این توبه و پاکی سعادت او را تضمین می‌کند... خداوند را شکر می‌کنم که این درس سودمند را به من داد و این درد شفادهنده و درمان‌کننده را به جان من انداخت، خداوند سبحان وقتی دید که من از سخن او فرمان‌برداری نمی‌کنم، با عمل راه را به من نشان داد و فرمانش را به گوش جان من رساند! من چگونه می‌توانم برای این همه عنایت و رحمت از او سپاس‌گزاری نکنم، و چگونه می‌توانم از کسی که این چنین از من مراقبت می‌کند، اطاعت نکنم؟!

و بدین ترتیب از بیماری بهبودی پیدا کردم، پیکرم ناتوان شده بود، اما اراده قوی داشتم، هوی و هوسم ضعیف شده بود، اما صبر و شکیبایی و بردباری عجیبی داشتم و فهمیدم که خداوند با مبتلا ساختن من به این بیماری بدون الفاظ به من چه فرموده و چه مطلبی در قلبم نهاده است و عقلم آنچه را که خداوند بزرگ در برابر چشمانم به تصویر درآورد واضح و آشکار دید.

فهمیدم که چگونه باید سر و رویم با روسری و پوششی که خداوند برایم به وسیله آن بیماری مثال زد، پوشیده شود، و چگونه باید لب‌ها و زبان من همواره با بیم و امید



سپاس گزار او باشند و به درگاه او نیایش کنند، بعد از آن بیماری من کاملاً عوض شدم و دیگر آن کسی نبودم که قبل از بیماری بودم و این مرض بزرگ‌ترین نعمت خداوند بود که مرا وا داشت تا بر هواهای نفسانیم غلبه کنم و امروز مرا پر بارتر و پر برکت‌تر از دیروز من گردانید و این نعمت تنها به من محدود نشد، بلکه در میان خانواده و اطرافیان نیز گسترش یافت و همه دختران و بسیاری از آشنایان و وابستگان مرا نیز نجات داد.

سپاس خداوند را که من خیلی زود به درگاه الهی توبه کردم، و زمانی که به خطاهای گذشته‌ام پی بردم دیگر بر آن‌ها اصرار نورزیدم، و پیش از آن‌که فرصت از دست برود، در جوانی خود را با پوشش اسلامی آراستم، نه مثل زنانی که وقتی به فکر پوشش می‌افتند و روی می‌گیرند که دیگر به نص صریح قرآن رعایت نکردن پوشش اسلامی برای آن‌ها گناه نیست. این زنان که به اصطلاح ترک گناه می‌کنند، از روی عجز و ناتوانی است، نه از روی توبه واقعی و راستین!

از همان روز با قاطعیت تصمیم گرفتم که با فسق و فجور بجنگم و در راه خدا با زبان و قلمم به مبارزه و مجاهدت پردازم، و آنچه در توان داشتم از نیرو و وقت و هوش و استعداد و فهم و شعور خود، برای مبارزه با بی‌عفتی و فساد بسیج گردانیدم.

به اطرافم نگریستم. وای از وحشت آنچه که دیدم!!

بیشتر مردم جامعه را غرق در خوابی عمیق دیدم، پروردگار مهربان آنان را به هر طریقی که می‌شود، مبتلا به بلاهای گوناگون می‌گرداند و زیر تازیانه عذاب و شکنجه‌های مختلف می‌گیرد، باز هم آن‌ها نمی‌فهمند که خداوند چه منظوری دارد و چه چیزی از آن‌ها می‌خواهد، و به خاطر همین کوچک‌ترین عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند و از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند، گویی که هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال گناهان‌شان ندارند، یا این‌که چیزی جز روزگار آن‌ها را به هلاکت و بدبختی دچار نکرده است، و خداوند در این ماجرا دستی نداشته است! اگر آن‌ها حکمت خداوند را در این رفتاری‌ها می‌فهمیدند، حتماً از نعمت او بهره می‌بردند، و اگر نسبت به خداوند احساس عشق و

خیشیت (حالتی آمیخته از بیم و امید) داشتند، عذاب و شکنجه خداوند را آسان نمی‌شمردند، و اگر مؤمن به او بودند، جرأت دشمنی کردن با او را نداشتند.

پس ای خردمند، از گناهانت غافل مباش و هر زمان که پروردگارت تو را به بلایی دچار گردانید، تلاش کن و ببین که چه کرده‌ای که این گونه خشم او را بر خودت خریده‌ای، و مستوجب کیفر خداوند شده‌ای، تا بتوانی ثمره این گرفتاری‌ها را که توبه و خودسازی است دریابی، و پس از آن بکوشی تا خویشتن را به زیور فضائل اخلاقی بیارایی و از پستی‌ها و زشتی‌ها و زبونی‌ها پیراسته سازی.

بدین ترتیب اگر بعد از این خداوند محنت و رنجی را نصیب تو گرداند، تنها برای کیفر دادن تو نیست، بلکه به واسطه همین محنت‌ها و رنج‌هاست که تو به ثواب بزرگی می‌رسی و با نافرمانی‌های مجدد ثمره عذاب را از دست نمی‌دهی.

باری، مواظب باش که مبادا پاداش و اجر را با مجازات و زجر عوض کنی! به گفته قرآن کریم:

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾) [ق: 37].

«همانا در آن تذکر و پندی است برای کسی که صاحب دلی بیدار باشد یا با هوشیاری و آگاهی گوش فرا دهد».

از پروردگارم که فقط به خاطر خشنودی او نوشته‌ام و تنها به عشق لطف و کرامت او در این راه کوشیده‌ام، مسئلت دارم که از این گفتار من مردم را بهره‌مند سازد و به من نیز به گونه‌ای که شایسته فضل و احسان اوست، پاداش دهد. تنها اوست که نسبت به بندگان آگاه و دل‌سوز و مهربان است و بهترین دروهای خداوند و بی‌شائبه‌ترین سلام‌ها بر پیامبر بزرگوار او باد.

## تبرج یا خودنمایی

تبرج عبارت است از آشکارکردن زیبایی و نشان دادن زیبایی‌های صورت و اندام و اجزای تحریک‌کننده آن‌ها، یا چنانکه در صحیح بخاری آمده است: تبرج عبارت از آن است که زن زیبایی‌های خود را نمایان سازد.

برای این‌که جامعه از زیان‌های خودآرایی و خودنمایی زن محفوظ بماند، و اندام زنان از هرزره در آیی مصون بماند، و حیا و عفت زنان به تباهی نگراید و برای این‌که مردان از تحریک و سر به هوایی دور بمانند، خداوند علیم و حکیم زنان را از تبرج نهی فرموده است، چون او از ضعف و ناتوانی انسان در برابر مسائل جنسی و گرفتاری جوانان در این رابطه آگاه است.

پس ای زنان مسلمان! به فرامین الهی گوش فرا دهید اگر واقعاً مؤمن هستید: (وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَحَفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا<sup>ط</sup> وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ<sup>ط</sup> وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ النِّسَاءِ<sup>ط</sup> وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ<sup>ط</sup> مِنْ زِينَتِهِنَّ<sup>ط</sup> وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ [النور: 31].

«و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، و زینت خود را آشکار نکنند؛ جز آنچه از آن که (طبعاً خودش) نمایان است، و باید (اطراف) مقنعه‌های خود را بر گریبان‌ها یشان بیفکنند (تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده گردد) و زینت خود را آشکار نسازند؛ مگر برای شوهران‌شان، یا پدران‌شان، یا پدر شوهران‌شان،

یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان، یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان، یا پسران خواهران‌شان یا زنان (هم‌کیش) شان یا بردگان‌شان یا مردان (سفیه) خدمت‌کاری که رغبتی (به زنان) ندارند، یا کودکانی که بر شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند، و (زنان) نباید (هنگام راه رفتن) پاهای خود را (به زمین) بکوبند، تا آنچه از زینت‌شان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود، و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه کنید، تا رستگار شوید».

بدانید که منظور از کلمهٔ خمار که خداوند می‌فرماید: (وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) سرانداز است، یعنی آن چیزی که سر را می‌پوشاند، حال می‌خواهد روسری باشد یا مقنعه و چادر. و منظور از کلمهٔ جیوب که در آیه آمده است، قسمت شکاف سینه یعنی بازبودن یقه است، پس معنای این کلمه را خوب دریابید و متوجه مطلب باشید و غافل نشوید از این‌که خداوند متعال به هر زن مسلمانی دستور می‌دهد که سینه و گردنش را بپوشاند، نه این‌که فقط سر خود را بپوشاند و بس! چون که می‌فرماید: (وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) و این عبارت کاملاً صراحت دارد بر این‌که بر زن واجب است که سراندازی داشته باشد تا سر و سینه‌اش را بپوشاند، در این صورت اگر زنی سراندازش را برداشت و سر و سینه‌اش را برهنه کرد، پاس حرمت فرمان خداوند متعال را نداشته است، و در زمرهٔ گناه‌کاران جسوری در می‌آید که به هیچ وجه به خشم و کيفر الهی نمی‌اندیشند!

ای زنان مسلمان! به این فرمان خداوند (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ) توجه داشته باشید که برای زینت و زیور و آرایش، عضو مشخص و لباس معینی را تعیین نکرده است، این عبارت با صراحت کامل دلالت بر این می‌کند که هریک از اعضای بدن زن می‌تواند به شکلی موضع زینت و وسیلهٔ فتنه‌انگیزی باشد، و زن مؤمن و متقی کسی است که به خاطر خوف و ترس از خشم و کيفر الهی به این فرمان توجه کرده و دقیقاً به آن عمل کند.

و زینت هر چیزی است که به جمال و زیبایی بیافزاید (ر. ک. لسان العرب) و منظور از زینت نه فقط این است که زن خود را به طلا و جواهرات و لباس‌های فاخر بیاراید و

یا این که خود را با رنگ و روغن های گوناگون آرایش کند، بلکه زینت و بزرگ ترین زینت همان مواضع فتنه انگیزی است که خداوند در اندام زن قرار داده و آن همه زیبایی اندام و هم آهنگی اعضا را در سرشت وجود او بودیعت نهاده است.

خداوند که این آیه را در قرآن فرو فرستاده است، می دانسته است که بعضی از زنان هستند که خود سرانداز را وسیله برای آرایش و فتنه انگیزی قرار می دهند و از آن طریق به زیبایی خود می افزایند، به طوری که چادر یا روسری را دور صورت شان می گیرند و گوشه هایش را چپ و راست می اندازند و با انواع زر و زیور آن را تزئین می کنند، یا این که قسمتی از موهای شفاف خود را روی پیشانی شان می ریزند یا آن را به شکل تاج در می آورند و به این وسیله صورت شان را بسیار زیباتر از آنچه هست، نشان می دهند. در نتیجه خود چادر و مقنعه یا روسری، منظره تماشایی برای چشم چرانان می شود درست برخلاف آنچه که خداوند خواسته است که چادر یا مقنعه و یا روسری وسیله برای پوشانیدن زینت های زن و اعضای فتنه انگیز او باشد. جالب این است که این زنان که چادر یا مقنعه و یا روسری های این چنینی به سر می کنند، گمان دارند که فرمان خداوند را اطاعت کرده اند و همان طور که خداوند خواسته است، اندام خودشان را پوشانیده اند!

این فریب کاران باید بدانند که خداوند از درون آن ها که انباشته از عشق و تمایل به زیبایی و خودآرایی است با خبر است، و از نیرنگ ها و فریب هایی که در دل آن ها است چیزی بر او پوشیده نیست، خداوند می داند که چنین زنانی شیفته و دل باختۀ آنند که زیبا و فریبا به نظر آیند و پسند و تحسین هر کس را که آن ها را می بیند برانگیزند، هر چند که این اعمال جلف و زشت به وسیله سرانداز انجام گیرد، تبرج و خودآرایی است که خشم خداوندی را برمی انگیزد و گناهی است که مستوجب کیفر و عقاب است و به خاطر همین است که خداوند به دنبال عبارت (وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرَهُنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) عبارت (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ) را آورده است، تا این مطلب را بفهماند که روسری و مقنعه و چادری که توأم با آرایش و تزئین باشد، پوشش کاملی نیست، حال اگر در عبارت (وَلَا يَضْرِبْنَ

بَارَّجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) یعنی: «و نباید پاهای خودشان را چنان بر زمین گذارند که زیور و زینت پنهان آن‌ها آشکار شود» تدبر و اندیشه کنید، خواهید فهمید که خداوند متعال از جلب نمودن به زیبایی و زینت نهی می‌کند، اگر چه این زینت پوشیده شده باشد، مثلاً درست است که لباس تنگ و چسبان زیبایی بدن را می‌پوشاند ولی طوری است که به هنگام تکان خوردن و راه رفتن و جابجا شدن همه پیچ و تاب‌های هیکل زن از آن نمایان است. همچنین گاهی اوقات صدای بعضی زیور آلات پنهان به هنگام حرکت و راه رفتن شنیده می‌شود، این مورد نهی خداوند است و بعد در آیه که مربوط به همسران رسول اکرم  $\text{p}$  است که زنان مؤمن و فرمان‌بردار و عابدی به شمار می‌رفتند، تدبر و اندیشه کنید، خداوند خطاب به آنان می‌فرماید (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ) [الأحزاب: 32] «در گفتار خود نرمی و لطافت نشان ندهید که بیمار دلان با شنیدن آن به طمع بیفتند». خواهید فهمید که حتی تبرج و خودآرایی در مورد صدا هم وجود دارد، صدایی که توأم با نرمی و عشوه و غنج و دلال باشد، مصداق تبرج است و نیز در سخن رسول اکرم  $\text{p}$  دقت کنید که فرموده است: «إِذَا خَرَجَتِ الْمَرْأَةُ مَتَعَطْرَةً فَإِنَّهَا زَانِيَةٌ» «هرگاه زنی خود را با انواع عطرها خوشبو کند و از خانه خارج شود، مانند آن است که زنا کرده است». و این ثابت می‌کند که عطر زدن و خوشبو کردن بدن و لباس و جلب نمودن نظر مردم به طور عمومی با همین بوی خوش هم می‌تواند مصداق تبرج قرار بگیرد، از ام سلمه نقل شده است که اسماء دختر ابوبکر خدمت رسول اکرم  $\text{p}$  رسید، در حالی که جامه نازکی بر تن داشت، آن حضرت از وی روی برگرداند و فرمود: ای اسماء بدان که وقتی زن به سن بلوغ می‌رسد، صلاح نیست که چیزی از او دیده شود مگر این و این. و به صورت و دو دستش اشاره فرمود. خداوند به زن اختیار داده است و او را آزاد گذارده است که صورت و دو دستش را نپوشاند، ولی بدون هیچ آرایشی، پس اگر صورتش را با انواع رنگ‌ها آرایش کرد، یا چشم و ابرو و لب‌های خود را درست کرد، بر او واجب است که زینب صورت خود را با روبند و نقاب بپوشاند و هنگامی که دست‌ها و

انگشتان خود را آرایش و تزئین کرد بر او واجب است که آرایش دست‌هایش را با دستکش بپوشاند، زیرا خداوند فرموده است: **(وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ)** «زینت‌های خود را آشکار نکنند».

پس ای صاحبان عقل و ای اندیشمندان، در آیات خداوند و سخنان پیامبرش تدبر کنید و در حکمت و ادبی که در آن نهفته است بیاندیشید، و شدت این احتیاط را دریابید، و از آنچه که موجب لغزش و گمراهی شما می‌شود، سخت برحذر باشید! محکم‌تر و راسخ‌تر از این قانون چه می‌تواند باشد؟! خداوند به زن فرمان می‌دهد که نباید چشمی به جز چشم شوهرش از زیبایی‌های او بهره گیرد و نباید گوشی به جز گوش شوهرش سخنان شیرین او را بشنود و نباید هیچ کس به جز شوهرش بوی خوش او را استشمام کند و نباید هیچ کس به جز شوهرش از آرایش و جواهرات پنهانی او باخبر باشد، تا این که بدین ترتیب در سنگر محکم و دژ پایدار و امنی قرار بگیرد و از نگاه‌های پلیدان و بی‌شرمان دور بماند.

پس هنگامی که مردم به این صراط مستقیم و راه راست بازگشتند و حکمت و فلسفه فرمان‌های خداوند علیم و حکیم را فهمیدند، درمی‌یابند که خداوند متعال از چیزی نهی نمی‌کند و انسان را از آن باز نمی‌دارد مگر این که برای او ضرر قابل توجهی داشته باشد و به هیچ چیز انسان را وادار نمی‌کند و انجام هیچ کاری را به او دستور نمی‌دهد، مگر آن که برای او خیر و منفعت فراوانی در بر داشته باشد. خداوند خواسته است که با قانون گذاری‌ها و آیات ارزشمندش ما را حفظ نماید و تربیت‌مان کند.

آرایش کردن زن و نمایان شدن زیبایی‌های او در میان مردان تحریک و فریب است، و شعله‌ است که خرمن شهوات حیوانی را که در وجود آنان به کمین نشسته است به آتش می‌کشد! همان‌طور که دیدن غذا و بوئیدن آن اشتها را باز می‌کند، نگاه هم محرک شهوت است، توضیح این که نفس آدمی هیچگاه بر سر اشتها نمی‌آید، مگر آن که چشم به او از انواع دیدنی‌ها تعارف کند. به خاطر همین است که خداوند به مردان فرموده است که از

نگاه‌های حرام خودداری کنند و به دنبال آن فرموده است که (وَحَفَظُوا فُرُوجَهُمْ) «و خودشان را نگاه دارند». و همچنین به بانوان نیز امر می‌کند که دیدگان خود را از حرام فرو بندند و نیز به دنبالش می‌فرماید (وَحَفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ) «زنان نیز خودشان را نگاه دارند». و این‌ها بدین معناست که نگاه پیام‌آور زناست.

چه شده است که مردم غافل شده‌اند و خودشان را فریب داده‌اند؟ گمان کرده‌اند که آرایش و خودآرایی زن یک امر عادی و روزمره است و در اخلاق جامعه هیچ تأثیری نمی‌گذارد و شهوت‌های خفته را بیدار نمی‌کند، و آتش فرو مرده کام‌جویی را شعله‌ور نمی‌سازد، ولی اگر کمی فکر می‌کردند، حتماً در می‌یافتند که این پنداری باطل و خیالی محال است! زیرا اگر چنین چیزی بود گفته آن‌ها در رابطه با زن و شوهر نیز باید صادق می‌بود، و بعد از مدتی مودت و دوستی در میان آن‌ها تبدیل به عداوت و دشمنی می‌شد، و نفرت جای‌گزین علاقه می‌گشت و هر کدام از طرفین زن و شوهر در صدد آن برمی‌آمدند که پس از مدتی همسر خود را عوض کنند، آیا واقعیت همین است؟

نه هرگز! مرد، مرد است و زن، زن است. جاذبه میان مرد و زن یک جاذبه فطری است که تغییر نمی‌پذیرد و تا دنیا دنیا است هم تغییر نخواهد کرد و این جاذبه چیزی است که در رگ‌های زن و مرد جریان دارد، و امیال و غرایز طبیعی طرفین را بیدار می‌کند. خون، ترشحات هورمونی را از غده‌های مختلف بدن زن و مرد حمل می‌کند و بر مغز و اعصاب و دیگر اعضای بدن به هنگام عبور اثر می‌گذارد، و هر جزئی از بدن زن با جزء متشابهش در بدن مرد کاملاً متمایز است. به همین علت است که صفات زنانگی در زن در ترکیب همه بدن و شکل و اندام و اخلاق و افکار و تمایلات او نمایان است، همان‌طور که صفات مردانگی در بدن و اندام و صدا و رفتار و کردار و تمایلات مرد نمایان است. همه این‌ها قوانین فطری و طبیعی هستند که از روزی که خداوند انسان را آفریده است تا به حال کوچک‌ترین تغییری نکرده‌اند و تا روز قیامت هم تغییر نخواهد کرد. در مفاهیم آیات زیر دقت کنید:



(الْمَ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِي يُمْنِي ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿٣٨﴾ جَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣٩﴾ [القيامة: 37-39].

«آیا انسان در آغاز نطفه از آب منی نبود؟ و پس از آن خون بسته شده و آن گاه خدایش او را آفرید و به صورت آراسته در آورد و آنگاه از او دو جنس زن و مرد را پدید آورد».

(فِطَرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ) [الروم: 30].

«فطرت خداوند است که فطرت مردم را بر آن آفریده است و هیچ تغییری در خلقت خداوند نیست».

(فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾) [فاطر: 43].

«پس هرگز در سنت و طریقه خداوند تغییر و دگرگونی نخواهی یافت».

خداوند همه مردان و زنان مؤمن را از عواملی که شهوت‌های آنان را شعله‌ور می‌سازد، شدیداً برحذر می‌دارد و به همین علت است که نه تنها مسلمانان را به شدت از زنا باز داشته است، بلکه از تمام عواملی که دعوت به زنا می‌کنند نیز مسلمانان را برحذر می‌دارد و می‌فرماید: (وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَى) «به زنا نزدیک نشوید». خداوند سبحان در این عبارت می‌خواهد بیان کند که خودداری از عمل زنا تمام وظایفی را که مرد و زن مسلمان مکلف به انجام آن هستند، تشکیل نمی‌دهد، بلکه صحیح این است که مرد و زن مسلمان از تمام کارهایی که منجر به زنا می‌شود دوری گزینند و به چشم چرانی و لذت بدن با چشم و گوش یا هر یک از حواس دیگر که باعث غرق شدن در گرداب زنا یا توجه به آن است، نزدیک نشوند! سوگند به خداوند که این فرمان سراسر حکمت است، چون که هرکس به گرداب خروشان نزدیک شود، ناگزیر در آن غرق خواهد شد و هلاک شدنش نیز حتمی است، هرچند که بازوهای نیرومندی داشته باشد و هر اندازه که در شنا و ستیز با امواج دریا مهارت داشته باشد، گرداب شدید اجسامی را که پیرامونش در گردش اند، به طرف خود می‌کشاند و یکایک به سراغ آن‌ها می‌رود و هرکدام چند لحظه ایستادگی می‌کنند و کوشش‌های بی‌ثمیری از خود نشان می‌دهند، تا این که سرانجام آن‌ها را می‌بلعد.

چقدر حکمت آمیز و زیبا گفته است شیخ محمد غزالی: «وقتی که همه ما قبول کردیم که سل یک بیماری است، دیگر در پیش گیری از سرایت آن اختلافی نخواهیم داشت». آری، وقتی که ما قبول کردیم که زنا عمل زشتی است، در این باره اختلافی نخواهیم داشت که آداب و رسوم اجتماع فاسدی که خودآرایی و خودنمایی زن و آزادی جنسی را تجویز می نماید و زمینه زنا را فراهم می کند، باید کنار گذاشته شود. رسول اکرم ص فرموده است: «**العین تزنی وزناها النظر**» «چشم زنا می کند و زنای چشم، نگاه کردن است».

و نیز فرموده است: «**ثلاث أعین لا تمسها النار، عين غضت عن محارم الله وعین حرس في سبيل الله وعین بكت في خشية الله**». «آتش دوزخ سه چشم را در بر نگیرد، چشمی که از دیدن چیزهایی که خداوند دیدن آنها را حرام کرده است، خودداری کند و چشمی که در راه خداوند پاسداری کند و چشمی که از ترس و خشیت الهی گریه کند». و حضرت عیسی ص فرموده است: «**من ينظر إلى امرأة لیشتیهها فقد زنی بها في قلبه**». «کسی که به زنی نگاه می کند تا از او لذت و بهره ببرد پس در قلبش با آن زن زنا کرده است».

از مطالب فوق در می یابیم که چشم چرانی نوعی زنا است و قسمت عمده لذت جنسی را تشکیل می دهد و بخش مهمی از کامجویی مرد از زن می باشد، به خاطر همین است که مردان همواره تمایل و گرایش به زنان زیبا دارند و از زنان زشت متنفرند، با آن که هردو زن هستند و لذت نگاه کامیابی و تمتع بزرگی برای انسان است، چه پول های هنگفتی که مردم خرچ می کنند تا دیدگان شان کامیاب گردد!

خانه ها و سقف اتاق ها و در دیوار خانه های خود را تزئین و رنگ آمیزی می کنند، باغ ها و باغچه های زیادی درست می کنند و انواع درخت ها و بوته های گل در آن ها پرورش می دهند و خانه هایشان را با اثاثیه فاخر و گران بها و لوکس که موجب لذت چشم و کامیابی نگاه می شود، می آرایند. این همه تجملات را مردم با دست لمس نمی کنند، بلکه

فقط با نگاه‌هایشان از آن‌ها لذت می‌برند. پس چشم در هر لذتی سهیم است، حتی در لذت خوردن. و به همین جهت می‌گویند: «چشم بیشتر از دهان می‌خورد»! بلکه خود نگاه‌کردن به غذاهای اشتها آور به تنهایی کفایت می‌کند که شیریه‌های هاضمه در معده تشریح شوند، وقتی قرار باشد که لذتی که چشم با نگاه‌کردن به خوراکی‌ها و میوه‌های اشتها آور خیلی بیشتر از لذتی باشد که دهان به هنگام خوردنش لذت می‌برد، یک مرد از دیدن ناز و کرشمه و تماشای بدن برهنه یک زن خوش‌اندام چقدر لذت خواهد برد؟

بنا بر این، هر مسلمان پرهیزگار باید چشمانش را با حیا و عفت مهار کند تا از انواع لغزش‌ها رهایی یابد. شهوت جنسی به تلاطم و جنبش در نمی‌آید مگر این‌که به وسیله چشم او را از خواب بیدارش کنند و سرزده وارد نمی‌شود مگر این‌که به وسیله چشم او دعوت به عمل آید، زنی که خود را می‌آراید و در انتظار ظاهر می‌گردد، جرعه برای آتش افروزی است، یک جنایت‌کار واقعی است که با اندام زیبایش بندگان خدا را به گمراهی می‌کشاند! نکبتی است که از اندامش فساد تراوش می‌کند! بسیاری از مردانی که در سنین جوانی و خروج شهوت او را می‌بینند و طراوت و شادابی را در سرپای او می‌نگرند، مثل گرگی که با دیدن گوشت لذیذ به خود می‌پیچد و زوزه می‌کشد، دائم در پی چیزی می‌گردند که خودشان را سیر کنند، اگر چه لاشه گندیده باشند! آری، درست مانند گرگ در اطراف آن زن حلقه می‌زنند و سپس به سوی او حمله‌ور می‌شوند، پس وای بر چنین زنی که خود شیطان رجیمی است که مردان را به آتش جهنمی می‌کشاند، اگر زن برای خود ارزش قائل می‌شد و از خودآرایی و عشوه‌گری در صحبت‌ها و راه رفتنش خودداری می‌کرد، هرگز این فساد و شر پردامنه گسترش نمی‌یافت، چون محال است که ارزش روابط خانوادگی و کرامت خانواده جز با خویشستن‌داری و پرهیزکردن از نگاه محفوظ بماند، چه بسا نگاه‌هایی که خرابی و بدبختی و جدایی زن و مرد از هم و آوارگی فرزندان را به دنبال خود آورده‌اند و ریشه همه این بدبختی‌ها به نگاه برمی‌گردد. چنانچه شاعر گفته است:

نظرة فسلام فسلام فموعد فلقاء  
 نخست نگاه و سپس سلامی و آغاز کلام و سخنی و پس از آن وعده و دیدار و ملاقاتی.

شاعر دیگری نیز گفته است:

كل الحوادث مبدأها من النظر      ومعظم النار من مستصغر الشرر  
 كم نظرة فتكت في قلب صاحبها      فتك السهام بلا قوس ولا وتر  
 والمرء ما دام ذاعين يقلبها      في أعين العين موقوف على الخطر  
 يسر مقلته ماضر مهجته      لا مرحبا بسرور جاء بالضرر  
 تمام اتفاقات با نظر و دیدن آغاز می شود و منشأ آتش های بزرگ از جرقه های کوچک است.

چه نگاه ها که قلب صاحبان شان را هدف قرار می دهند و بدون این که کمان و زهی در کار باشد، آن ها را چون تیر سوراخ می کنند.

و مادامی که شخص با چشمش زنان زیبا را نگاه می کند، باید بداند که در موضع خطر و زیان است.

چیزی که چشمش را شاد و مسرور می کند، یقیناً به قلب او ضرر و زیان خواهد رسانید، پس شادی و سروری که زیان به دنبال داشته باشد، نبودنش بهتر است.

\*\*\*

## تبرج زن را خوار و بی‌ارزش می‌کند

زنی که خود را چون عروس بیاراید و از خانه خارج شده و راهی کوچه و بازار شود، زبان حال او چنین است: آیا به این زیبایی نمی‌نگرید؟ آیا کسی هست که میل به نزدیکی و وصال من داشته باشد؟

این زن زیبایی‌اش را در کوچه و بازار عرضه می‌کند، درست مانند دوره‌گردی که کالاهای خود را در معرض دید مردم قرار می‌دهد و یا مانند شیرینی‌فروشی که شیرینی‌های خود را با انواع رنگ‌ها و مواد مختلف تزئین می‌کند تا نظر مشتری‌ها را به سوی آن‌ها جلب کند و هوس مردم را تحریک کرده و اشتهای آن‌ها را برانگیزاند و با این کار فروش کالایش رونق گرفته و مشتری‌هایش زیاد می‌شود و مردم سراسیمه و گرسنه به مغازه او حمله‌ور می‌شوند.

چگونه یک خانم شرافتمند و با حیا قبول می‌کند که زیبایی‌اش را مثل کالای ارزان قیمتی در کوچه و بازار عرضه کند و چشم‌ها به دنبال او باشند؟ چگونه شرم و حیای او اجازه می‌دهد که آتش شهوت را در درون مردی که او را می‌بیند شعله‌ور سازد؟ چگونه وجدانش قبول می‌کند که همه با او توجه کنند و آرزوی رسیدن به او را داشته باشند؟!

چنین زنانی اگر لحظه در این مورد فکر کنند، از شدت خجالت سرخ خواهند شد و زیبایی و آرایش و زیورشان را از چشم‌های پست و فرومایه خواهند پوشانید. خداوند فرموده است: (يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلِيبِهِنَّ ذَلِكْ أَذْنَىٰ أَنْ يُعْرِفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾ [الأحزاب: 59]. «ای پیامبر، به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که روپوش‌هایشان را بر خویشتن

بنهند، این نزدیک‌تر است بدان‌که شناخته شوند، پس در آن صورت مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

خداوند در این آیه دیواری از صیانت و کرامت به دور زن مسلمان می‌کشد، تا در محدوده بزرگواری و کبریایی باقی بماند و به همین دلیل به پیامبرش فرمان می‌دهد که زنان مسلمان را وادار کند تا پیکر خود را با «جلباب‌هایشان» بپوشانند. «جلباب» لباس گشاد است، یعنی زنان خودشان را با لباس‌های گشاد و فراخ بپوشانند تا به خود نگهداری و تقوی و عفت شناخته شوند و با اعمال زشت و ناپسند دیگران مورد آزار قرار نگیرند و زندگی شیرین‌شان با نگاه‌های بی‌شرمانه و گستاخانه تلخ نگردد و سخنان زشت و نامناسب متوجه آن‌ها نگردد، واجب است که ظاهر یک زن مسلمان و با تقوا، معرف و بیان‌گر باطن او باشد و ایمان و تقوایش از طرز لباس پوشیدنش هویدا باشد، همان‌گونه که از سخنان و اعمالش نمایان می‌شود، باید ایمان در سراسر کردار و رفتارش تجلی یابد و پرتو افشانی کند و به سبب اجرای دستورات قرآن، قطعاً از اهل قرآن به شمار آید، که در این صورت مؤمنان به او احترام گذارند و فاسقان و تبه‌کاران آزارش ندهند.

شما را به خدا، اکنون همسران کسانی که ادعای مسلمانی دارند، چه مقدار از آرایش و زیورشان را که خداوند دستور به پوشانیدن آن‌ها داده است، به هنگام ظاهرشدن در میان مردم می‌پوشانند؟ در حالی که بازوان و ساق پاها و سینه‌هایشان را برهنه می‌کنند و فرو رفتگی‌ها و برآمدگی‌های اندامشان را بیرون می‌اندازند، چشم‌ها و لب‌ها و صورت‌شان را رنگ‌آمیزی می‌کنند، سرها را برهنه کرده و موهای‌شان را دور سرشان می‌ریزند، این خانم‌های محترم کدام یک از آرایش‌های جلف و انواع خودآرایی‌ها را برای زنان غیر مسلمان و چه حیا و آبرویی برای خود باقی گذارده‌اند؟

تو را به خدا ای خانم محترم! آیا می‌توانی با این وضع میان یک رقاصه بی‌بندوبار و منحرف و یک خانم شرافتمند و پاک فرق بگذاری؟ و به همین دلیل است که مردان شهوت‌ران و بلهوس، همچون گرگ‌های گرسنه در شکار آن خانم شرافتمند و محترم به

انتظار می‌نشینند، همان‌طور که در انتظار دیگر زنان که وضع‌شان معلوم است، می‌نشینند، زیرا فکر می‌کنند که او هم طعمه و شکار است! از این رو این خانم سخنان ناخوشایند می‌شنود و با انواع صحنه‌های شرم‌آور روبرو می‌شود و مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، البته تقصیر از خود این خانم محترم است که خود را شبیه زنانی کرده است که از شرافت و کرامت بهره نبرده‌اند و بی‌بند و بارند و از وقار و متانت بویی نبرده‌اند! و بدین ترتیب عزت و شرف این خانم شرافتمند به کلی از بین رفته است و بلهوسان پنداشته‌اند که او هم کالایی است همانند سایر کالاها از این‌رو این خانم محترم خویشتن را در معرض توهین و متلک و آزار و اذیت این و آن قرار می‌دهد. بر این گونه زنان افسوس می‌خورم! تو ای خواهر مسلمان، هنگامی که پوشش خود را کنار گذاری آبرو و حیا و احترامات را از دست دادی و هنگامی که لباس بی‌بند و باری بر تن کردی، نگاه‌های تحقیرآمیز به سوی تو روانه شد وای از این رسوایی و وای از این شرم و ننگ و بدنامی!

پوشش زن نشانه تقوا و شعار اسلام اوست، پوشش زن نشانه حیا و آبرومندی اوست، پوشش زن حافظ و نگهداری ارزش و بزرگواری و احترام اوست.

ای خانم مسلمان! پوشش تو، گرانباترین تاج برای زیبایی توست و بزرگ‌ترین نشانه ادب و تربیت و رشد و تکامل توست.

ای خانم مسلمان و شرافتمند! بدن پاکت را از تجاوز چشم‌های تجاوزگر محافظت نما و آن را در اندرون دژ محکم وقار و متانت قرار ده، تا از تیرهای زهرآلود دشمن در امان باشی! یک زن شرافتمند و پاکدامن زنی است که به هیچ مردی اجازه ندهد که او را لمس کند و لذت ببرد، بلکه پاکدامن واقعی زنی است که طاق‌ ندارد، نگاه‌های آلوده مردان، قداست و پاکی او را به تباهی کشاند و طهارت مقدس او را لکه‌دار سازد.

عفت و پاک‌دامنی درجاتی دارد، همان‌طور که بی‌عفتی و فرومایگی نیز درجاتی دارد و افراد بشر در مراتب صعودی پاکدامنی و عفت و در سیر نزولی فرومایگی و بی‌عفتی هر کدام جای‌گاهی برای خود دارند، از طرفی زن شریف و محترمی را می‌بینید که با سپر

حیا محافظت می‌شود و به خاطر نگاه دریده متاثر و اندوه‌گین شده و برای حفظ و نگهداری از حیثیت و شخصیت خویش سرانداز را بر خویش می‌نهد و نیز برای محافظت از ارزش و مقام خود و هراس از این‌که زیباییش هدف نگاه‌های طمع‌آلود واقع شود و آماج افکار آلوده قرار گیرد، با وقار و متانت راه می‌رود و سراندازش را کنار نمی‌گذارد و پوشش اسلامی را رعایت می‌کند و از طرف دیگر زن ناپاک و گمراهی را می‌بیند که دائم به فکر خوش‌گذرانی است و کارهای پوچ و بی‌هوده انجام می‌دهد و مشغول انواع سرگرمی‌هاست و اشتیاق کامل نشان می‌دهد که مردی او را در آغوش کشد و اندامش دیدگان همه را به سوی خود جلب کند و از این‌که وسیله شهوترانی دیگران و بازیچه چشم‌های این و آن باشد لذت می‌برد، و در عرضه کردن اندام و زیبایی‌اش افراط می‌کند و در خودآرایی و بی‌بند و باری حد و مرزی برای خویش قائل نمی‌شود تا مبادا بر عیش و نوش و لذت موقت و زودگذر او لطمه وارد شود!

این است روحیه یک زن خودنمای افسون‌گر و خودنما، زنی که از دیدگاه تمدن دروغین و کاذب، یک زن مرفقی و به قول معروف امروزی به حساب می‌آید، اما آیا از دیدگاه اسلام نیز یک زن مسلمان و پارسا شناخته می‌شود؟ آیا سرپای وجود چنین زنی با نگاه‌های مردان آلوده نشده است؟! چنانچه رسول اکرم ﷺ فرموده است: «**العین تزنی وزناها النظر**» «چشم زنا می‌کند و زنای آن نگاه کردن است».

اگر زن خودآرا و خودنما با دیده تأمل به اعمال و رفتار خود می‌نگریست و اگر قلبی داشت که متوجه حقایق بود، درمی‌یافت که او با تظاهر به این زیبایی دروغین و زیاده‌روی در آرایش‌های گوناگون، در حقیقت به زیبایی و جلوه و شکوه خود نمی‌افزاید، بلکه حالت طبیعی چهره‌اش را از دست می‌دهد و خودش را مسخ می‌کند و در واقع زیبایی فطری و خدا دادی‌اش را در پشت نقابی از رنگ و روغن‌های مصنوعی پنهان می‌کند، رنگ و روغن‌هایی که با فطرت سازگار نیست و ذوق سلیم از آن نفرت دارد!



اما این خانم اعتنایی به این مسائل ندارد و متوجه نیست که چه بلایی بر سر چهره‌اش آورده است و تا چه اندازه صورتش را زشت و ناهنجار کرده است! خداوند متعال پلک چشم هیچ انسانی را آبی روشن یا سیاه نیافریده است ولی پشت چشم سگ و میمون را چرا! خداوند هرگز رنگ لب‌های انسان را آن چنان سرخ، که گویی در ظرفی پر از خون فرو برده شده باشد نیافریده است و هیچ وقت گونه‌های قرمز و زننده نیافریده است! این ابروهای هلالی ویا... که انسان را به یاد ابروهای شیاطین و دیوها که در داستان‌های تخیلی توصیف می‌شوند، می‌اندازد و این ناخن‌های رنگارنگی که چون چنگال حیوانات درنده‌ای است که به خون طعمه‌هایشان آلوده شده است! شما را به خدا! آیا این‌ها آدمی را زیبا می‌کند و یا به عکس او را زشت و نفرت‌انگیز می‌سازد؟!

و سخن این شاعر عرب زبان حقیقت دارد که:

قل للجميلة أرسلت أظفارها	إني لخوف كدت أمضي هاربا
إن المخالب للوحوش نخالها	فمتى رأينا للظباء مخالبا
بالأمس أنت قصصت شعرك غيلة	ونقلت عن وضع الطبيعة حاجبا
وغدا نراك نقلت ثغرك للقفأ	وأزحت أنفك رغم أنفك جانباً
من علم الحسنة أن جمالها	في إن تخالف خلقها وتجانبا
إن الجمال من الطبيعة رسمه	إن شذ خط منه لم يك صائبا

- به آن زن زیباروی که ناخن‌های خود را دراز کرده است بگوی، من آنچنان می‌ترسم که نزدیک است پا به فرار گذارم.

- ما وقتی او را می‌بینیم، چنگال‌های تیز درندگان را تصور می‌کنیم، کجا دیده‌ایم که آهوان زیبا چنگال تیز داشته باشند؟

- دیروز برای فریب‌دادن، موهای خود را کوتاه کردی و ابروان خود را از حالت طبیعی‌اش تغییر دادی.

- و فردا تو را خواهم دید که دهانت را پشت سرت برده‌ای و بینی‌ات را برخلاف خلقت طبیعی‌اش کنار سرت گذارده‌ای.

- چه کسی به زیبارویان آموخته است که زیبایی آن‌ها به این است که با آفرینش

طبیعی خود مخالفت نکنند و از زیبایی فطری خود دوری گزینند.

- همانا زیبایی واقعی همان است که خداوند به طور طبیعی آن را ترسیم کرده و آفریده است و اگر جزئی از آن کم و یا زیاد شود، دل‌ناخوشایند و به درد نخور خواهد بود.

پس این دستکاری‌های بی‌مورد، در باره موجودی که خداوند او را به زیباترین شکل آفریده است، برای چیست؟ و باید گفت هرچه که از حدش بگذرد تبدیل به ضدش می‌شود.

آن زیبایی اصالت دارد که با آفرینش خداوند سبحان مطابقت و هم‌آهنگی داشته باشد، خدایی که همه چیز را دوام و استحکام بخشیده و هر چیز را که خلق کرده، با بهترین و زیباترین صورت آن را آفریده است، هیچ کس در نقاشی و مجسمه‌سازی ماهرتر و خلاق‌تر از او نیست و هیچ کس در آرایش‌گری دقیق‌تر از او نیست و هیچ موجودی نمی‌تواند مانند او هم‌آهنگی به وجود بیاورد! آری، خداوند است که هرچیز را نخست لباس آفرینش پوشانیده و بعد آن را هدایت کرده است.

یک نقاش ماهر کسی است که از هم‌آهنگی‌ها و نظام‌های آفرینش خداوند الهام بگیرد و سعی داشته باشد که از طبیعت تقلید و نسخه برداری کند. بنا بر این، اگر او افراط کند یا در رنگی از انواع رنگ‌ها تغییر و دگرگونی ایجاد کند یا جزئی را جانشین جزء دیگری کند، کارش را به فساد خرابی کشانده و زحمتش را ضایع می‌کند.

چه بسیار از زنانی که زیبایی طبیعی خود را با افراط در آرایش از بین برده‌اند و چه بسیار از زنانی که با رنگ‌آمیزی عیب‌های صورت‌شان را نمایان ساخته‌اند و از این طریق بر زشتی خود افزوده‌اند، آن‌ها وقتی لباس‌های چسبان و کوتاه بر تن کرده‌اند، عیب‌های بدن‌شان را بیرون انداخته و نگاه‌های توهین‌آمیز را به سوی خود جلب کرده‌اند و چه بسیار پیر زنانی که از روی هوی و هوس خودشان را کودکانه با زینت آلات مختلف

آراسته و با این خیال که سن‌شان را بدین وسیله کم‌تر نشان دهند، خود را مورد تمسخر و استهزاء مردم قرار داده‌اند و حال آن‌که با این عمل از احترام و شخصیت خود کاسته‌اند.

خانم‌ها! بدانید که رنگ و روغن‌ها و آرایش و تزئین، زن بدقیافه را نه تنها زیبا نمی‌کند، بلکه بر زشتی او می‌افزاید و زن پیر را نه تنها جوان نمی‌کند، بلکه او را پیرتر هم نشان می‌دهد، در حالی که زیبایی واقعی فقط زیبایی روح پاک و با تقوا است که از چشم‌ها می‌تراود و صورت را فرا می‌گیرد و لباس جمال و زیبایی را بر آن می‌پوشاند.

زیبائی حیا و عفت است که می‌درخشد و چنان به چهره نورانیت و صفا می‌بخشد که در دل‌ها نفوذ می‌کند و دیدگان را حیران می‌سازد، چه بسا زیبا رویانی که پستی و آلودگی و بی‌عفتی، زیبایی آن‌ها را از بین می‌برد و شادابی و طراوت را از آن‌ها می‌گیرد، چه بسا چشم‌های قشنگی که زنگار جهل و نادانی آن‌ها را فرا می‌گیرد و یا دچار مرض افتخار و غرور و بی‌شرمی می‌شوند. و همین‌ها درخشش آن چشم‌ها را می‌رباید و روشنائی و نور آن‌ها را خاموش می‌کند و چشمان زیبا را زشت و نفرت‌انگیز می‌سازد.

و چه بسا قیافه‌های زشتی که غرق در نور تقوا و علم و ادب هستند و همواره چهره تابناک و نورانی دارند.

ای خانم مسلمان! چگونه توانسته‌ای که بنده من باشی و بی‌قید و بند بوده و زیبایی خودت را در معرض نمایش بگذاری، در حالی که می‌توانی یک خانم مؤمن و با شخصیت و محترم باشی؟ چگونه توانسته‌ای که به زیبایی تن و اندامت برسی ولی زیبایی روح و جانت را فراموش کنی؟ چگونه توانسته‌ای پرده‌ای از تزویر و دروغ بر چهره‌ات بیاویزی و نقابی از تقلب و ساختگی بودن به صورت خود بیفکنی و به راحتی نور ایمان را در پشت آن پنهان سازی؟ چگونه به خود اجازه می‌دهی که زیبایی حیا و متانت را با نقابی از بیشرمی و وقاحت معاوضه کنی؟ زنی که با انواع آرایش‌ها، بیش‌رمانه با مردان روبرو می‌شود و مفتضحانه زینت و اندامش را نمایش می‌دهد، او دیگر از لباس حیا و عفت بیرون آمده است و با این کار بزرگ‌ترین جذابیت را در زیبایی‌اش و بهترین زینت

را در قیافه‌اش از دست داده است، چون رنگ و روغن‌های مصنوعی هرگز نمی‌تواند جای زیبایی شرم و حیا را در صورت زن بگیرد.

همانا دست انسان در تقلید از زیبایی و جمالی که خداوند آن را در روح و روان آدمی و نه در ظاهر او بودیعت نهاده کوتاه است.

ویکتور هوگو ادیب مشهور فرانسوی می‌گوید:

«زیباترین دختر، دختری است که به زیباییش نبالد و ارزش خود را در آن نداند».

بنا بر این، وقتی که زیباترین دختر دختری باشد که به زیباییش نبالد و با سر و صورت خود ور نرود، بدون شک زشت‌ترین دختر، دختری است که شیفته و فریفته زیبایی خود باشد. دختر بی‌شرم و هوس‌بازی که هیکل خود را بیرون انداخته و خودپسندانه و مغرورانه اندامش را پیچ و تاب می‌دهد و با یک دنیا کبر و غرور خرامان خرامان راه می‌رود و در حرکات و رفتارش لحظه به لحظه عشوه می‌آید و در نگاهش افتخار و غرور و در کلامش ناز و عشوه نمایان است، دختری که با این لوس‌بازی‌ها خودش را ملکه زیبایی می‌داند، از زشتی و پلیدی خویش خبر ندارد، او هر چند هم زیبا باشد، زیبایی اعتباری ندارد، زیرا آن دست‌خورده و عاریتی است و در لوای رنگ و لعاب درآمده است.

چنین زنان نادان و مغرور که از عیب‌هایشان غافل و بی‌خبرند، به علت خودآرایی و آرایش و نمایش آن به دیگران مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرند، آن‌ها با این کار آخرت خود را از دست می‌دهند و از آنجائی که مورد تمسخر مردم قرار می‌گیرند، دنیای خود را نیز از دست می‌دهند و در هردو جهان به خود ظلم می‌کنند.

آیا باید به حال پیر زنی که آفتاب عمرش بر لب بام است و برف پیری بر سر و روی او نشسته است، خندید یا گریست؟! وقتی که می‌بینیم پستی و بلندی‌های صورتش را که با گذشت زمان فرسوده و خورده شده است، با کرم پودر پر می‌کند درست مانند

شوره‌زاری که انباشته از توده‌های نمک باشد و اطرافش را آب گل‌آلود و متعفن فرا گرفته باشد.

وقتی که می‌بینیم لب‌ها و دهان گشادش را که امتداد آن از مشرق تا مغرب صورتش را فرا گرفته است، با انواع رنگ‌ها عرض و طولش را مشخص می‌کند و گشادی و پهنای آن را ظاهر و آشکار می‌سازد و نتیجتاً نگاه‌های مردم را به سوی دهانش جلب می‌کند.

او که موهای وزوزی و بهم‌ریخته دارد، وقتی با سر و روی برهنه و باز از خانه‌اش خارج می‌شود، چنین می‌پنداری که روی سرش بیشه‌هولناک و پر شاخ و برگ را حمل می‌کند که در لابلای راه‌های باریک و پرپیچ و خم، چشم‌ها سیاهی می‌روند؟!

وقتی که چشمان از حدقه در آمده‌اش را مداد چشم می‌کشد و پشت چشمانش را سبز می‌کند، شبیه چشمان قورباغه می‌شود، زیرا چشم قورباغه را نیز سیاهی و کبودی فرا گرفته است و خبر ندارد که با روغن کاری چشمان بر آمده‌اش، فقط عیب و زشتی آن‌ها را ظاهر می‌سازد و بس.

لباسش را کوتاه می‌کند تا با ساق‌های ورم کرده و یا با ساق‌های ضعیف و استخوانیش که انسان با دیدنشان به یاد مرده‌های پوسیده قبرها و استخوان‌های متلاشی شده آن‌ها می‌افتد، مردم را به وحشت بیاندازد.

زن چاق و پف‌کرده که لباس تنگ و چسبان می‌پوشد و تمام اعضای هولناک و وحشتناک بدنش را بیرون می‌اندازد، تا مردم را با کوه‌های برافراشته و سرایش‌های تند و دره‌های عمیق و گود هیکلش بترساند.

\*\*\*

## خودآرایی زن برای دیگران از نادانی و جهل او ناشی می‌شود

ای زن سبک‌عقل! چقدر تو نادان و بدبختی. دست به انجام کارهای زشت و ناپسند می‌زنی تا منفور و مطرود جامعه باشی، به گناه آلوده می‌شوی تا مورد آزار و تمسخر قرار گیری، بهترین کلام در توصیف این قبیل زنان سخن رسول اکرم  $\text{p}$  است: «النساء ناقصات عقل و دین» «زنان در عقل و دین ناقصند».

پس هرچه زن کم عقل‌تر باشد، خودنمایی و آرایش او افزایش می‌یابد و هرچه نادانی و جهل او بیشتر باشد، در بی‌عفتی و زینت‌دادن خود افراط و زیاده‌روی می‌کند و حیا و آبروی خود را زیر پا می‌گذارد، درست مانند زنان دوران جاهلیت نخستین که خداوند متعال در این باره فرموده است: (وَلَا تَبْرَجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) [الأحزاب: 33]. «و مانند زنان جاهلیت نخستین خودآرایی و تبرج نکنید».

چقدر این ضرب‌المثل زیبا و پندآموز است: «سر خالی زینت می‌خواهد ولی سری که آکنده از علم و دانش است، محتاج زینت نباشد». زیرا علم زینت دهنده آن است و تنها علم است که با ارزش‌ترین و زیباترین زینت‌هاست.

از این‌رو دانشمندان و علمای واقعی همیشه لباس‌های ساده می‌پوشند و به ظاهر خود اهمیت زیادی نمی‌دهند، زیرا وقتی انسان به عقل خود توجه کند، نسبت به ظاهر و لباس خود بی‌اهمیت می‌شود و هنگامی که به عقل و دانش خود برسد، مظاهر خارجی را حقیر و کوچک می‌شمارد. بنا بر این، شخصیت فرد در دو عضو کوچک یعنی دل و زبان اوست، نه در پیراهن و پالتوی شیک و گران‌بها.

شاعر در این باره می‌گوید:

أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَاسْتَكْمِلْ فِضَائِلَهَا      فَاَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانٌ  
(به نفس خود توجه داشته باش و فضیلت‌ها و ارزش‌های آن را به کمال برسان، چون

انسان بودن تو با نفس و جانت است نه با جسم و تنت).

دلیل این که خودآرایی زن از نادانی و کم‌عقلی او ناشی می‌شود، این است که کودک نیز به خودآرایی عشق می‌ورزد، او به لباس‌های نو و رنگارنگ خود، افتخار و مباحثات می‌کند و دائم وقتش را صرف تماشای خود در آینه می‌کند، همان‌طور که زن خودآرا و خودنما انجام می‌دهد، اما کودک با گذشت اندک زمانی زیبایی و زینتش را فراموش می‌کند، در حالی که زن خودآرا و خودنما تمام وقتش را در مقابل آینه سپری می‌کند و همیشه سعی دارد که در تمام لحظات زندگی‌اش آینه‌اش را همراه داشته باشد، از این‌رو هر جا که می‌رود، آن را داخل کیف دستی‌اش با خود می‌برد، تا با نگاه کردن به آرایش و زینت خود لذت ببرد و مانع به هم خوردن آن شود، تمام امکانات لازم را فراهم می‌نماید تا بتواند آرایش خود را به موقع تجدید کند و از خراب شدن و به هم خوردن آن جلوگیری نماید، او تلاش می‌کند که دائم آرایش و خودآرایی کند و بیشتر وقت خود را با خضوع و خشوع کامل صرف آن می‌کند، زیرا با این کار نفس خود باختۀ خود را راضی و خشنود می‌سازد و عقل کوچکش را بهره‌مند می‌سازد.

بر چنین زن بی‌فکر و سر به هوائی بسیار مشکل است که زیبایی مصنوعی و ساختگی خود را که روی آن زحمت بسیاری کشیده و وقت زیادی صرف کرده، از انظار مردم بپوشاند، و بدترین دردی که آزارش می‌دهد این است که نتواند با قشنگی‌های مصنوعی تن و اندامش مردم را بفریبد و متلک‌های فریبندۀ ابلهان و سفیهان را بشنود و از شنیدن آن لذت ببرد و از فرط خوشحالی شروع به بالا و پائین پریدن و رقصیدن کند، بسی جای تعجب است که حتی زن تحصیل‌کرده و روشن‌فکر و فارغ‌التحصیل دانشگاه نیز که دارای بالاترین مدارج علمی است، قدم در جای پای او گذارده و همان کارهایی را می‌کند که او انجام می‌دهد و از فرمان خداوند غافل می‌شود و از داشتن پوشش اسلامی خودداری می‌ورزد و آنچه را که پروردگارش حرام کرده است، برای خویش مباح و حلال می‌کند و به خشم و غضب الهی هیچ اهمیتی نمی‌دهد و آن را سبک می‌شمارد و

عمداً به پیروی از هوای نفس خویش اصرار می‌ورزد. (وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾) [القصاص: 50] «و کیست گمراه‌تر از آنکس که هدایت الهی را رها کرده و از هوای نفسانی‌اش پیروی می‌کند و یقیناً خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

پس وای بر این زن تحصیل‌کرده به ظاهر متجدد که قادر نیست برعلیه هوای نفسانی خویش قیام کند، در حالی که برای او بسیار آسان است که برعلیه خالق و آفریننده و مولای خویش عصیان کند و در حالی که آیات خداوند را می‌شنود و دستور صریح و مؤکد او را در باره پوشش اسلامی و حفظ شخصیت و عفت و حیا می‌فهمد، با غرور و تکبر بر خودنمایی و خودآرایی اصرار و پافشاری می‌ورزد و چنین وانمود می‌کند که آن را اصلاً نشنیده است. (وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٦٧﴾ يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا ۖ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٦٨﴾) [الجاثية: 6-7] «وای بر هر دروغگوی گناه‌کار که آیات خدا را که بر او تلاوت می‌شود، می‌شنود. سپس در تکبر و غرور خود اصرار می‌ورزد، گویی آن‌ها را نشنیده است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده».

آیا این از خدا بی‌خبر گمان می‌کند که خداوند در شرع و قانون الهی خود، او را آزاد گذارده که هرچه دلش خواست انجام دهد؟ و هرچه را که نمی‌خواهد و مطابق میلش نیست از انجامش سرپیچی و تخلف کند، گویی در بازار خرده فروشان است، هرچه خواست بخرد و هرچه نپسندید، نخرد. یعنی بعضی از دستورات قرآن را اطاعت کند و از بعضی دیگر سرپیچی کند. آیا وعده عذاب الهی را که خداوند برای او و افراد نظیر او تعیین کرده است، نشنیده است؟! (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ۚ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ۚ وَمَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾) [البقرة: 85] «آیا به بعضی از احکام الهی ایمان دارید و به بعضی دیگر کافر می‌شوید، پس جزای کسانی از شما که چنین کنند، جز خواری در



این دنیا چیست و در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب گرفتار خواهند شد، و خداوند از کردار شما غافل نیست».

مسلماناً خداوند قوانین و دستورات الهی را تابع آرزوها و خواسته‌های مردم و مطابق با ذوق و سلیقه آن‌ها وضع نکرده است، و در این باره چنین فرموده است: (وَلَوْ أَتَّبَعَ الْكَافِرُ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ) [المؤمنون: 71] «و اگر حق از هواهای نفسانی آن‌ها پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌ها است، به فساد و تباهی کشیده می‌شد».

بی‌تردید خداوند سبحان به هیچ یک از بندگان با ایمانش اجازه نمی‌دهد که به دل‌خواه از نظرات و خواسته‌های خود پیروی کنند و اگر چنین کنند از افراد نافرمان و گمراه به شمار خواهند آمد و در این باره خداوند می‌فرماید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ) [البقرة: 239] «هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد، در حکمی که خداوند و رسولش می‌دهند اختیار و یا انتخابی در آن داشته باشد و هر کس از خداوند و رسولش نافرمانی کند در گمراهی آشکاری خواهد بود».

بنا بر این، این زن گمراه و ظالم بر خویش که حق را شناخت و با دیدن نور حق چشمانش را فرو بست و از این نور و روشنایی روی گرداند و از آن کناره‌گیری کرد تا به راحتی و با اختیار خود در ظلمت و گمراهی فرو رود، این چنین زنی شهوتش بر اراده‌اش غلبه پیدا کرده است و هوای نفسانی‌اش نمی‌گذارد که او کار خلاف نکند، طوری که نفوذ هوای نفسانی در قلبش و قدرت آن بسیار نیرومندتر از ترس او از پروردگارش و ایمان ضعیفش است، لذا آگاهانه جرأت انجام گناه و معصیت را پیدا می‌کند و با درک و فهم کامل از دستورات او غفلت می‌ورزد و تمام سعی و تلاش او در این است که رضایت افراد فاسد و لایبالی را به دست آورد، در حالی که کوچک‌ترین

عملی برای رضای پروردگار جهانیان انجام نمی‌دهد. سخن خداوند متعال در باره چنین زنی صدق می‌کند (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾ [الجاثية: 23] «آیا دیدی آنکس را که هوای نفسانی‌اش را معبود خود قرار داد و خداوند او را با علم و آگاهی خود گمراه کرد و بر گوش و دل او مهر نهاد و بر بینایی او پرده افکند. پس چه کسی جز خداوند او را هدایت می‌کند، آیا پند نمی‌گیرید؟».

\*\*\*

## عذر و بهانه‌های بیجا

آری، بی‌تردی تبرج و خودنمایی، هوا و هوسی است که جان‌ها را فرا گرفته است و چشم بصیرت را از مردان و زنان گرفته است. هوا و هوسی است که تحصیل‌کرده روشن‌فکر همانند یک فرد بی‌سواد و کودن خاضعانه در برابرش سر تعظیم فرود آورده است و یک فرد متدین و مذهبی همانند یک بی‌دین تسلیم آن شده است، همگی بدون کوچک‌ترین صبر و حوصله و بدون کم‌ترین دقت و توجهی بندگی برای آن را پذیرفته‌اند، بلکه با سرور و شادی و افتخار فرمانش را گردن نهاده‌اند، شرابش مست‌شان کرده است فتنه و نیرنگش عقل و اراده‌شان را ربوده است، در نتیجه از حکمی که خداوند حرامش کرده است، چشم‌پوشی می‌کنند و آن را مباح می‌گردانند و برای توجیه عمل خود، عذر و بهانه‌های زیادی می‌آورند و از آن تعریف و تمجید می‌کنند. یکی می‌گوید: تبرج از گناهان صغیره است. دیگری می‌گوید: تبرج نشانه تمدن و پیشرفت است و شخص دیگر می‌گوید که او نمی‌تواند مخالف دیگران عمل کند و با این کار خود را مورد تمسخر و انتقاد آن‌ها قرار دهد. یکی دیگر می‌گوید که آن بهترین راه برای زود شوهر کردن دختران‌شان است. عده دیگر از زنان ادعا می‌کنند که برای اطاعت از شوهران‌شان و جلب رضایت آن‌ها و ترس از این که مبادا این‌ها را رها کنند و سراغ زن دیگری بروند، تبرج و خودآرایی می‌کنند. بعضی دیگر ادعا می‌کنند که سن و سالی ندارند و هنوز زود است که خود را مقید به پوشش اسلامی بکنند. بعضی دیگر مدعی هستند که آن‌ها پیر و سالخورده‌اند و دیگر کسی به آن‌ها توجهی نمی‌کند و عده دیگر می‌گویند که تبرج و خودآرایی و استفاده از این همه زیور و زینت آلات برای آن‌ها مباح است، زیرا اعتقاد دارند که زشت هستند و مردان از قیافه آن‌ها خوش‌شان نمی‌آید و با این دلایل و

توجیهات، خود را فریب می‌دهند و در انجام گناه خود را به غفلت و نادانی می‌زنند و آگاهانه بر انجام معصیت اصرار می‌ورزند تا هوای نفسانی خود را ارضا کنند!!

پس زن تحصیل کرده در مجادله کردن از زنان دیگر تواناتر است ولو این که مجادله اش بر باطل باشد که قول خداوند در مورد چنین زنانی صدق می‌کند: (وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا) [الكهف: 56] «و کافران با سخنان باطل و بی‌هوده به مجادله بر می‌خیزند تا این که حق را به سستی کشانند و نابود کنند و آیات مرا و آنچه که برای هشدار و اندرز آنان است به مسخره می‌گیرند». پس او مجادله و عناد می‌کند و در این راه به بحث و گفتگو و جنجال می‌پردازد و تقوای الهی را جمود فکری و خارج شدن از اعتدال تلقی می‌کند و پوشش اسلامی را دست و پاگیر و دلیل بر عقب ماندگی می‌داند، گویی اسلام را نشناخته و قرآن را نفهمیده است، در حالی که یک خانم مسلمان تحصیل کرده و روشن فکر از واجبات ضروری خود می‌داند که با فساد و تباهی به ستیز برخیزد و از منکرات نهی کند و تلاش نماید تا خود و هم‌نوعانش و میهن و دینش را از انحراف باز دارد و به شکرانه بلاغت و رسایی زبان قدرت نطق سخن‌گویی و شیوایی قلم که خداوند بر او ارزانی داشته است، مردم را به سوی پروردگارش دعوت نماید. ولی باید دانست که آن زنان تحصیل کرده و به اصطلاح متجدد، فقط ظاهری از دنیا را دانسته‌اند و از آخرت غافل و بی‌خبرند و به خاطر همین است که گناهان کبیره را کوچک می‌پندارند و اعمال منکر را معروف تلقی می‌کنند. در این میان مذهبی‌های آن‌ها نیز تصور می‌کنند که تبرج و خودآرایی از گناهان صغیره است و قطعاً کارهای نیک و حسنه بی‌شمار آن‌ها از قبیل نماز و زکات و حج و روزه، گناهان کوچک را محو می‌کند. با این استدلال که اعمال نیک و حسنه اعمال بد و سیئه را از بین برده و نابود می‌کند!

پس تو ای خانم که نسبت به دستور خداوند سهل‌انگاری و خشم و غضب او را ساده و آسان می‌گیری، بدان که خداوند هرچه را که در قرآن نهی فرموده است، از گناهان کبیره است، خصوصاً تبرج و خودآرایی که خداوند به شدت از آن نهی فرموده است و در مورد

آن وعده عذاب سختی داده است. رسول اکرم  $\text{p}$  نیز شدیدترین و سخت‌ترین عذاب را در مورد آن وعده داده است. بنا بر این، پندار تو در این باره باطل است و خیالی بیش نیست. بدان و یقین داشته باش که خودآرایی و تبرج تمام اعمال حسنه را نابود می‌کند و حقیقت اسلام را از بین می‌برد. گناهی است که در ردیف بزرگ‌ترین گناهان قرار دارد... پس فکر کن و ببیندیش که تا به حال چندین بار این کار بزرگ و هول‌ناک را انجام داده‌ای، و چقدر خود را در مقابل نامحرمان به تماشا گذارده‌ای و تا چه اندازه حرمت و شایستگی زن بودندت را کاسته‌ای و چه فتنه‌ها و فسادهایی که به پا کرده‌ای و چه بسیار چشم‌های آزمند و گرسنه‌ای که گوشت برهنه‌ات را بلعیده و از زیبایی و قشنگی تو لذت برده‌اند و تا به حال چند بزه‌کار و لایالی شوق وصال تو را داشته‌اند؟

خانم من، همه این گناهان را در تمام تفریحات و گردش‌هایت و از خانه بیرون رفتن‌هایت در طول زندگی روی هم بگذار که در این صورت متوجه خواهی شد که بار سنگینی است که توان تحمل آن را نداری و زیر بار آن رنج می‌بری و روز قیامت هم قدرت حمل آن را نخواهی داشت. وقتی که گناه بزرگی را کوچک می‌شماری، این خود گناهی دیگر است، چون اگر کسی گناه را کوچک شمارد، به همان اندازه گناهش بزرگ‌تر می‌شود و بی‌تردید کوچک شمردن گناه، کوچک شمردن فرمان خداوند است، همان‌طور که بزرگ شمردن گناه، بزرگ شمردن و اهمیت دادن به فرمان خداوند متعال است و در حدیث است: **«المؤمن يرى ذنبه كالجبل فوقه يخاف أن يقع عليه، والمنافق يرى ذنبه كالذباب وقع على وجهه فأطاره»**. «مؤمن گناهش را مانند کوهی در بالای سرش می‌بیند و بیم آن دارد که مبادا بر روی او افتد و منافق گناهش را مانند مگس می‌بیند که بر روی صورتش نشسته پس آن را از صورتش می‌پراند».

به طور یقین اعمال نیک و حسنه وقتی می‌توانند اعمال بد و سیئه را از بین ببرند که با پشیمانی و توبه و عجز و لابه همراه باشند. ولی اگر با اصرار و پافشاری بر گناه و سبک شمردن بدی‌ها و جرأت انجام دادن آن‌ها همراه باشد، نتیجه عکس می‌شود و اعمال بد و

سیئه، اعمال نیک و حسنه را از بین می‌برد و آن را می‌سوزاند. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾) [الفرقان: 70] «مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، پس خداوند بدی‌های ایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

پس چگونه یک خانم مسلمان فهمیده و تحصیل کرده می‌تواند به آسانی اعمال خود را به خاطر چیزهای بی‌ارزش و چند لحظه شادی و خوشی زود گذر بسوزاند و حسناتش را به نیستی کشاند و به سعادت همیشگی و ابدی خود پشت پا زند، بلکه باید گفت: لذتی هم در کار نیست و فقط درد و رنج فراوان و اتلاف وقت و مال همراه با فساد و تباهی و گمراهی است.

پس وای بر این زن خود آرای گمراه و غافل که بهشت را با قیمت گزافی می‌فروشد و جهنم را با قیمت گرانی می‌خرد، زیرا مواظبت از خودآرایی و آرایش و زیورآلات، هم پول زیاد و هم حوصله و وقت کافی می‌خواهد، خیلی بیشتر از آنچه که عبادت خداوند سبحان می‌خواهد، با این تفاوت که خداوند، هوی و هوس و غفلت و سهل‌انگاری را از بین می‌برد ولی شیطان آن را وسیله قرار می‌دهد تا فساد و نافرمانی را نزد او زیبا و دوست‌داشتنی جلوه دهد و ایمان و اطاعت را زشت و ناخوش آیند نماید.

چه بسیار از نمازهایش را به خاطر آرایش مختصری که در صورتش دارد و به خاطر به هم نخوردن فرم موهایش ترک کرده است، او برای محافظت و مراقبت از آرایش و زیورآلاتش و برای حفظ نظم و هماهنگی آن‌ها وضو نمی‌گیرد ولی این همه حساسیت و دقت را در مورد نمازش انجام نمی‌دهد. گرچه نماز او در هر صورت باطل است، زیرا آن نماز آن‌طور که خداوند متعال فرموده است، او را از انجام این منکرات باز نمی‌دارد.

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) [العنکبوت: 45] «همانا نماز از کارهای زشت و ناروا و کردار ناپسند، باز می‌دارد». و آن‌طور که رسول اکرم ﷺ فرموده است: «مَنْ لَمْ تَنْهَهُ

**صلاته عن الفحشاء والمنکر فلا صلاة له»** «کسی که نمازش او را از کارهای زشت و ناپسند باز ندارد، نمازش مورد قبول نیست». چنین زنی روزه‌اش را نیز باطل می‌کند، زیرا بنا به فرمایش رسول اکرم **«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلِ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ»** «کسی که قول باطل و عمل به آن را رها نکند، پس نیازی برای خداوند نیست که او خوراک و نوشیدنی را رها کند».

آیا گناهی و جرمی بزرگ‌تر از تبرج و خودآرایی هم هست؟ آیا این خانم تحصیل‌کرده و روشن‌فکر که تبرج و خودآرایی می‌کند، قول خداوند را نشنیده است که سرپیچی و نافرمانی از خداوند اعمال انسان را باطل می‌کند. **(يَتَأْتُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ)** [محمد: 33] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند و رسول را اطاعت کنید و فرمان برید و اعمال خود را باطل مگردانید». پس ما چگونه جرأت و جسارت انجام نافرمانی را بر خود روا می‌داریم و اعمال خود را باطل می‌سازیم و اعمال نیک و حسنه خود را از دست می‌دهیم، در حالی که مفهوم این آیه شریفه را می‌فهمیم، سپس گمان می‌کنیم که ما با سواد و آگاهییم و به قرآن ایمان داریم. چگونه ما دستور مولی و آفریدگار و روزی‌دهنده‌مان را در قرآن می‌خوانیم **(وَلَا يَضُرُّنَا بِالْأَرْجُلَيْنِ لِيُعَلِّمَ مَا تُخْفَيْنَ مِنْ زِينَتِهِنَّ)** و بعد جرأت و جسارت می‌کنیم که با فرمان او مخالفت کنیم و از خشم و غضب او نمی‌هراسیم و گمان می‌کنیم که خیر و صلاح خودمان را می‌دانیم و از حکمت و درایت و روشن‌فکری و تمدن بالایی برخورداریم.

به راستی که بعضی از دانش‌ها نادانی محض است و هر کس با نور قرآن هدایت نشود، همواره در گمراهی می‌ماند و در تاریکی دست و پا می‌زند و علی‌رغم داشتن بالاترین مدارک و بزرگ‌ترین درجات علمی و هنری در میان زنجیرهای جهل و نادانی در اسارت به سر می‌برد.

آیا نادان‌تر از کسی که بر خود آرایی و تبرج اصرار می‌ورزد، وجود دارد، در حالی که می‌داند که این کار سبب خشم خداوند است و نیز می‌داند که این گناه از منکراتی است

که نماز را باطل می‌کند، زیرا خداوند می‌فرماید: **(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)** «به درستی که نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد». همان‌طور که رسول اکرم ﷺ نیز فرموده است: **«مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»** «کسی که نمازش او را از کارهای زشت و ناپسند باز ندارد، نمازش مورد قبول واقع نمی‌شود». و این نص صریح است که تبرج از منکراتی است که اجرا و پاداش نماز را از بین می‌برد. پس یک زن با تقوی و مؤمن که آرزوی رضا و خشنودی پروردگارش و آرزوی دست‌رسی به نعمت‌های بهشتی را دارد، چگونه راضی می‌شود که ثواب نمازش را با اصرار بر انجام این گناه زشت، نابود کند و نتیجتاً با ارزش‌ترین چیزی را که او را از خشم و غضب الهی نجات می‌دهد، از دست بدهد و با پافشاری بر گناهش ثابت کند که او از خداوند هراسی ندارد و به رضا و خشنودی او اهمیتی نمی‌دهد، چون عاقلانه نیست که خداوند متعال روزه‌اش را از او بپذیرد، در حالی که هنوز بر خودآرایی و بلکه بر برهنگی و بی‌بند و باری خود اصرار دارد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: **«رَبِّ صَائِمٍ حَظُهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعِ وَالطَّعَشِ»**. «چه بسیار افراد روزه‌داری که تنها بهره‌آنان از روزه‌شان گرسنگی و تشنگی است»، یعنی آن زن گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کند و سختی زیادی را به جان می‌خورد ولی هیچ سود و منفعتی از ثواب و حسنه نمی‌برد.

او چنین می‌اندیشد که حسنات و کارهای نیکش چون نماز و روزه و... گناه تبرج و دیگر گناهانش را از بین خواهند برد و استناد به این آیه می‌کنند که **(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)** [هود: 114] «بدون تردید، اعمال نیک و حسنه، اعمال بد و سیئه را از بین می‌برند». در حالی که این زن فلک‌زده و بدبخت، غافل از این است که با انجام چنین گناهی همه کارهای نیک و حسنه‌اش را به فنا و نابودی می‌کشاند، چون او هر روز و هر ساعت و در هر لحظه از زندگیش تبرج و خودآرایی می‌کند، از این‌رو پیوسته اعمال حسنه‌اش که بسیار اندک است، نابود می‌شود و اعمال بد و سیئه‌اش که بی‌شمار است، افزایش می‌یابد.



و بدین ترتیب رضا و خشنودی خداوند و کرامت و احترام خود را نزد او و نیز نعمت‌های بهشتی را از دست می‌دهد، آیا زیان و خسروانی بالاتر از آن هست؟ آیا نادانی و گمراهی بالاتر از آن وجود دارد؟ آیا لذت زودگذر و بی‌ارزش تبرج و خودآرایی در مقابل لذت دائمی نعمت‌های بهشتی چیزی به شمار می‌آید.

یقیناً زن خودآرا و خودنما! دنیا را بر آخرت رضایت خود را بر رضایت خداوند که آفریدگار و روزی‌دهنده اوست و لذت تبرج و بی‌شرمی را بر لذت نعمت‌های بهشتی مقدم داشته است. و به حق باید گفت که جاهل، دشمن خودش است. (أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤٠﴾) [فصلت: 40]. «هرچه می‌خواهید انجام دهید، همانا خداوند به کارهای شما آگاه است».

و جای تعجب در این است که افرادی که دم از تمدن می‌زنند، تنها نام تمدن را بر زبان جاری می‌کنند، در حالی که از معنای آن سر در نمی‌آورند. آن‌ها می‌پندارند که تبرج و خودآرایی مقتضای تمدن فعلی و نشانه دانش و پیشرفت و روشن‌فکری است و بر این اعتقادند که پوشش از سنت‌های قرون گذشته است و با این تمدن سازگار نیست و از شأن و مقام یک زن متمدن و تحصیل‌کرده بدور است که پوشش و سراندازی داشته باشد، زیرا این کار شخصیت او را پایین می‌آورد و او را متهم به جهل و نادانی و عقب‌ماندگی می‌کند.

در حالی که حقیقت عکس آن است، زیرا یک بانوی با وقار و پوشیده که تنها به خاطر تقلید از دیگران و یا وراثت این کار را می‌کند، زنی است که نسبت به دینش شناخت کامل دارد و از پروردگار و مولایش هراس و واهمه دارد و شناخت دین و ترس و واهمه از خداوند، بزرگ‌ترین علم، روشن‌فکری و تمدن است.

زن خودآرای بی‌خرد، با عملش ثابت می‌کند که حیا و آبرو را نشناخته است و نسبت به دین و پروردگارش ناآگاه است، یا این‌که شناخت دارد و لیکن بر مخالفت از دستورهای خداوند اصرار می‌ورزد و عدم شناخت دین و جرأت انجام حرام‌های خداوند،

بزرگ‌ترین عامل نادانی و عقب‌ماندگی و بالاترین حد بربریت و وحشی‌گری و مؤثرترین عامل دورافتادگی از تمدن است.

یقیناً تمدن از افرادی که لباس حیا و عفت را پاره می‌کنند، بدور است! اگر باهم به زندگی انسان‌های اولیه‌اش که وحشی‌گری با زندگی‌شان آمیخته بود و نیز اگر به زندگی اقوام زنگی وحشی بنگریم خواهیم دید که وجه تمایز آن‌ها با دیگران در برهنه بودن و بی‌قید و بندی در آداب اجتماعی و تابیدن موهای سر و تزئین آن‌ها با پر، استخوان و انواع طلا و جواهرات رنگارنگ و زرق و برق‌دار و تغییر رنگ لب‌ها گونه‌ها چشم‌ها و بلندکردن ناخن‌ها و رقص‌های ناموزون و خشن است. و این‌هاست مظاهر وحشی‌گری ملت‌های گذشته و بدور از تمدن و این همان چیزی است که ملت‌های غربی نیز با گام‌های فراخ و سریع به سوی سیر قهقرایی دارند که ملت‌های شرقی تقلیدگر و غافل و ساده را هم به دنبال خود می‌کشانند. ملت‌هایی که شخصیت خود را با روی گرداندن از تعلیمات صحیح و صریح دین اسلام از دست داده و تابع و پیر و غربی‌ها می‌شوند، آن هم در عقب‌ماندگی و نه ترقی و در وحشی‌گری و نه تمدن و در این میان زنان مسلمان نیز به سرعت شروع به تقلید از زنان فاسد و بی‌دین غربی می‌کنند و چنین می‌پندارند که سیستم و نظام قرن بیستم و پیشرفت آن، مستلزم دوری‌گزیدن از حیا و عفت و هتک حرمت است.

گویا که خداوند متعال به اندازه آن‌ها از مسائل و شئون مربوط به تمدن‌ها علم و آگاهی ندارد، گویا که مردم بیش از پروردگار جهانیان به مصلحت خویش آشنا هستند. چه بدبختی بزرگی گریبان‌گیر شما زنان شده است، شمایی که بنده و اسیر مد می‌شوید و نسبت به کتاب پروردگار آسمان‌ها و زمین کفر می‌ورزید، چه بر سر عقل‌های شما آمده است که با فاجران و فاسدان فسق و فجور می‌کنید و با پستی و خواری از آن‌ها تقلید کورکورانه می‌کنید؟ چگونه تقلید و پیروی از افراد فاسد و لابلالی را مهم می‌پندارید و آن را گرامی می‌دارید، ولی نسبت به دستورات و قوانین خداوند انتقام‌گیرنده و قدرت‌مند

سهل‌انگاری می‌کنید و آن را سبک می‌شمایید؟ هنگامی که «مد» به شما دستور العمل جدیدی می‌دهد، دستورات آن را تمام و کمال انجام می‌دهید، بدون این که کوچک‌ترین مخالفت و نافرمانی از خود نشان دهید ولو این که در این کار نابودی و ذلت در دنیا و آخرت برای شما باشد! با صدور فرمان از جانب «مد» هیچ **زنی (انسانی)** حق اختیار و انتخاب در آن دستور را ندارد ولی هنگامی که خداوند متعال دستور می‌دهد، از انجام آن مخالفت و سرپیچی می‌کنید و می‌گوئید که ما دستور خداوند را شنیدیم ولی اطاعت نمی‌کنیم، ولی اهمیتی به مخالفت پروردگارمان نمی‌دهیم.

ما نمی‌توانیم در این گرمای طاقت فرسا پوشش و سرانداز را تحمل کنیم و طاقت مسخره کردن مردم را نداریم. پس آیا طاقت و توان تحمل عذاب الهی را دارید؟ (قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿۸۱﴾) [التوبة: ۸۱] «بگو: آتش دوزخ سوزان‌تر و پر حرارت‌تر است، اگر می‌فهمیدند».

پس تو ای خانم غافل و نادان که دیگران را چشم بسته تقلید می‌کنی و می‌پنداری که هر چه را مردم بدانند و بگویند، فقط آن درست است، زیرا همیشه رأی با اکثریت است. بدان که موج این تمدن دروغین تو را به سوی خود کشیده و سیل خروشان فساد و تباهی تو را غرق می‌سازد. چون تو اسیر هوی و هوس هستی و از ایمانی ضعیف و سست برخوردار و نسبت به دینت علم و آگاهی نداری و از قرآن دور مانده‌ای. پس اگر نسبت به دینت و قوانین و دستورات آن علم و شناخت کافی داشتی، دیگر چیزهایی را که زنان دیگر را بر گرد آن می‌یافتی، برایت خوش آیند و با ارزش نبود و دیگر موج بی‌پروایی و بی‌دینی تو را به دنبال خود نمی‌کشانید و تمام چیزهایی را که بدون فکر و اندیشه از دیگران تقلید می‌کنی، در نظرت پوچ و بی‌ارزش می‌آمد، همان‌طور که می‌دانی جریان آب و سیل تنها خاک و خاشاک و زباله را با خود می‌برد ولی هر چقدر هم که نیرومند و خروشان باشد، توان تکان دادن و بردن اشیاء سنگین و محکم را ندارد.

ای خانم مسلمان که در خواب غفلت به سر می‌بری! اگر زنان دوره و زمانه تو فساد و تباهی می‌کنند، چرا تو از آنها تقلید می‌کنی؟ اگر زنان عصر تو در منجلا ب گمراهی فرو رفته‌اند پس چرا تو با آنها دوستی و رفاقت می‌کنی؟ آیا فرمایشات رسول اکرم  $\text{p}$  را نمی‌دانی «**مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشَرَ مَعَهُمْ**» «هر کس گروه و قومی را دوست داشته باشد، با آنها محشور می‌شود». و «**لَا يَكُنْ أَحَدُكُمْ إِمْعَةً يَقُولُ: أَنَا مَعَ النَّاسِ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنَتْ. وَإِنْ أَسَاءُوا أَسَاءَتْ وَلَكِنْ وَطَنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَنْ تَحْسَنُوا وَإِنْ أَسَاءُوا أَنْ تَجْتَنِبُوا إِسَاءَتَهُمْ**» «هیچ یک از شما کم‌اراده و سست‌رأی نباشد. بگوید: من با مردم هستم، اگر مردم نیکی کنند، من نیز نیکی می‌کنم و اگر آنها بدی کردند، من نیز بدی می‌کنم، ولی شما باید ثابت و استوار باشید، اگر مردم نیکی کنند، شما هم نیکی کنید و اگر بدی کردند، از بدی آنها دوری گزینید». و «**لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ وَلَا يَضُرُّهُمْ مِنْ خَالِفِهِمْ وَلَا مِنْ خَذَلِهِمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ**» «گروهی از امت من همیشه بر حقند و ظاهر و آشکارند، کسانی که مخالف آنهایند و کسانی که در فکر نیرنگ و فریب آنها هستند تا روز قیامت قدرت زیان رساندن به آنها را نخواهند داشت».

\*\*\*

## پیروی و تقلید کورکورانه

من از پندار و تصور آن خانم متبرج و خودآرا، سخت در شگفتم، او تبرج و خودآرایی می‌کند تا هم‌رنگ مردم شود. و تا این‌که پوشش او موجب نشود که نگاه‌ها متوجه او باشند و مورد مسخره و اهانت مردم قرار بگیرد.

جای بسی تعجب است! آیا از توجه مردم به تقوا و عفت و حیا و آبرویت خجالت می‌کشی ولی از توجه آن‌ها به قرطی‌گری و لوس بازی‌های خجالت نمی‌کشی؟ کدام یک بیشتر خجالت‌کشیدن دارد، این‌که با ادب و با وقار در میان مردم ظاهر شوی یا با بی‌شرمی و بی‌آبرویی؟ چطور از آشکارکردن فسق و فجور و نافرمانی از خداوند خجالت نمی‌کشی ولی وقتی که ایمان و تقوایت را آشکار می‌کنی خجالت می‌کشی؟ بلکه چطور نمی‌توانی به امتیازی‌که با وقار و پوشش اسلامیت نسبت به زنان دیگر داری و شرافتی‌که از آداب و قوانین اسلام کسب کرده‌ای به خود ببالی و افتخار کنی؟

شگفتا! تو از چیزی‌که بزرگی و شرافت را برایت به ارمغان می‌آورد، خجالت می‌کشی ولی از چیزی‌که پستی و فرومایگی را برای تو به همراه دارد شرمسار و خجول نیستی، بلکه افتخار هم می‌کنی؟!

آیا از فاسقان و دزدان و مشروب‌خواران پیروی کرده و راه آن‌ها را می‌روی، تا این‌که آن‌ها تو را مسخره نکنند؟ آیا ظلم و ستم می‌کنی تا ظالمین و ستم‌کاران تو را تحقیر نکنند؟ آیا کارهای بد و ناشایست را به جای کارهای خوب و پسندیده انجام می‌دهی، تنها به این دلیل‌که افراد فاسد و لایبالی با دیده تمسخر به تو ننگرند و سرزنشت نکنند؟ آیا رضایت و خشنودی آن‌ها را بر رضایت و خشنودی خداوند مقدم می‌داری؟ از آنجائی‌که این مردم از زمان‌های خیلی دور پوشش و حیا را ندیده‌اند و سالیان درازی است که دستورات اسلام و آداب و رسوم آن را به فراموشی سپرده‌اند، از این‌رو به تو با

دیده حقارت و شگفتی می‌نگرند. پس تو ای بانوی بزرگوار و محترم، آنچه را که آن‌ها ندانسته‌اند و نشناخته‌اند، بیاموز و مسائل فراموش شده را به یادشان آور و الگوی خوبی برای زن‌های گمراه و غافل و چراغ تابناکی برای چشم‌های خوب آلود و قلب‌های تاریک باش و به ادب و وقار و متانت خودت افتخار و مباهات کن و از نور تقوی و عفت اسلامیت خوشحال و سرافراز باش، چون تو در قلعه سعادت و کرامتی و در اوج افتخاری و آن‌ها به خاطر نادانی و جهل در درک اسفل هستند. تو از افراد مؤمن و شایسته پیروی می‌کنی و آن‌ها از افراد گمراه و گناهکار پیروی می‌کنند، پس تو باید با مقام بلندمرتبه که داری، با دیده حقارت و پستی به آن‌ها بنگری و به نگاه‌های مسخره‌آمیز آن‌ها اهمیت ندهی و طبق فرمایش حضرت نوح علیه السلام باید بگویی:

(إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ

تُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾) [هود: 38-39] «اگر ما را مسخره می‌کنید، پس ما هم شما را مسخره می‌کنیم همان‌طور که شما ما را مسخره می‌کنید پس به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده برای کی می‌آید و عذاب دائم شامل حال او می‌شود».

یقیناً عفت و حیا و وقار و متانت مانع زیبایی و برازندگی نیست و موجب خواری و بی‌شخصیتی نیست، بلکه این تبرج و خودآرایی است که باعث مسخرگی می‌شود و زیبایی و برازندگی را از بین می‌برد و گاهی وقار و متانت و شرم و حیا از چنان زیبایی برخوردار است که تبرج و خودنمایی را یارای مقابله و همسانی با آن نیست.

آنچه که موجب خشم و نفرت است، این است که زن خودآرا و متبرج، زن مسلمان و با حیا را مسخره می‌کند. گویی ارزش زن به رنگ آمیزی‌ها و بلند بودن ناخن‌هایش است، نه به کمال عقل و تقوی و ادبش و نتیجه این می‌شود که زن بی‌پروا و خودسری که پیرو زنان فاسد و ناآگاه پاریس است، زن با تقوا و پرهیزگاری را که پیرو زنان با ایمان پیامبر است، مسخره کند. پس آیا کفر و نادانی در این عصر و زمانه به حدی رسیده است که

باطل به حق و جنون و دیوانگی به عقل و شعور بخندند و فساد و بی‌حیایی تقوا را و بی‌آبرویی عفت و حیا را مسخره کند؟!

ولی اگر شما زنان مسخره‌کننده و از خود راضی صبر کرده و عجله نداشته باشید، قطعاً نوبت آن‌ها هم خواهد رسید و کسانی که امروز به آن‌ها می‌خندید، فردا به شما خواهند خندید و پیروزی از آن کسی است که از مسخره‌کنندگان فردا باشد (إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٣٦﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٧﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣٨﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَضَالُونَ ﴿٣٩﴾ وَمَا أَرْسَلُوا عَلَيْهِمْ حَفِظِينَ ﴿٤٠﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٤١﴾ عَلَىٰ الْأَرَابِكِ يُنْظَرُونَ ﴿٤٢﴾ هَلْ تُؤِثُّبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٤٣﴾) [المطففين: 29-36] «به درستی که مجرمان و بدکاران اهل ایمان را مسخره می‌کردند و می‌خندیدند و هنگامی که از کنارشان می‌گذشتند، به چشم طعن و استهزاء می‌نگریستند و وقتی که نزد کسان خود باز می‌گشتند با خنده و نیشخند باز می‌گشتند و با دیدن اهل ایمان می‌گفتند که اینان به حقیقت گمراهند، در حالی که آنان به نگهبانی از اهل ایمان گمارده نشده بودند، پس امروز هم اهل ایمان، کافران را مسخره می‌کنند در حالی که بر روی تخت‌ها می‌نگرند، آیا کافران به آنچه که انجام داده‌اند پاداش داده می‌شوند؟».

بعضی پدر و مادرها می‌پندارند که خودآرایی و تبرج دختران‌شان و عرضه‌کردن زیبایی‌های تن و اندام‌شان سبب می‌شود که زودتر ازدواج کنند، از این‌رو دختران خود را در معرض دید همگان می‌گذارند، همان‌طور که تاجر کالای خود را برای فروش به تماشا می‌گذارد، ولی آن‌ها متوجه نیستند کسی که خواهان ازدواج با چنین دختری است، فقط به خاطر حسن و جمال او و به خاطر غنچ و دلال اوست و دور شدن دخترشان از حیا و عفت و پوشش و خارج شدن او از آداب و رسوم اسلامی را زشت نمی‌داند. پس او مرد فاسد و شهوتران و بلهوسی است که به دنبال جسم زیبا و عریان می‌گردد تا بهره جنسی ببرد و در جستجوی قلب سلیم و با تقوا نیست تا خوشبخت و سعادت‌مند شود، پس هرگز چنین مردی همسر صالح و نیکوکاری نخواهد بود.

اما مردی که به خاطر وقار و متانت و به خاطر تقوای دخترشان، خواهان ازدواج با اوست و حیا و دینداریش او را به تعجب واداشته است، پس چنین مردی مسلمان و با دیانت است و همسری صالح و نیکوکار خواهد بود. و هیچ خوشبختی و سعادت بدون تقوا و دین نخواهد بود.

پس تقوای الهی اساس و پایه استقامت و پایداری است و استقامت و پایداری اساس و پایه سعادت و خوشبختی است و کسی که از خداوند بترسد، از غیر او هراسی نخواهد داشت.

پس دختران خود را به ازدواج مردان با تقوا و پرهیزگار در بیاورید که اگر آنها را دوست داشته باشند، به آنها ارزش و احترام بگذارند و اگر آنها را دوست نداشته باشند به آنها ظلم و ستم نکنند.

مبادا دختران خود را به ازدواج مردان شهوتران و حیوان صفت درآورید، هرگاه نیاز جنسی خودشان را بر آورده و از بدن آنها بهره بردند، مانند یک تکه استخوان دورشان بیاندازند، بدون این که حیا و شرمی داشته باشند و یا این که کمترین ترس و واهمه از خداوند داشته باشند، زیرا چنین مردانی هدفی جز تمتع و بهره گیری جنسی ندارند و معنای سعادت انسانی را نمی فهمند.

و تو ای خانمی که خود را چنین توجیه می کنی که یک زن خودآرا و متبرج فقط به خاطر جلب رضایت شوهرش آرایش و خودآرایی می کند و تنها به خاطر اطاعت از فرمان او از منزل با آرایش خارج می شود، آیا می پنداری که این دلیل تراشی ها نزد خداوند سودی دارد پس از این که عذر و بهانه های تو با این سخن رسول اکرم  $\text{p}$  باطل شده است «**لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق**» «اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست» و «**لا طاعة إلا في معروف**» «اطاعت جز در کار نیکو و پسندیده جایز نیست» و خداوند فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ) [النساء: 59]. «ای اهل ایمان، خداوند و رسول و اولوالامر که از شما هستند را اطاعت کنید».



پس آیا معنایش این است که اطاعت «الوالامر» واجب‌تر از اطاعت خدا و رسولش است؟ چگونه می‌توانی خشم و غضب خداوند را در قبال رضایت شوهر فاسد و بی‌بندو بار برانگیزی؟ پس کدام یک از آن دو در اطاعت و ترس و واهمه سزاوارترند؟ آیا چنین شوهری که تو را به فساد و بی‌شرمی دستور می‌دهد و خودش نیز شرم و حیا و غیرت ندارد، در آینده خواهد توانست تو را و خودش را از عذاب دوزخ نجات دهد؟ آیا تو فساد و تباهی می‌کنی تنها از ترس این که مبدا شوهرت تو را رها کند و سراغ زن دیگری رود و یا طلاق دهد و تو از فرزندان و سعادت و خوشبختی‌ات محروم بمانی؟ آیا این سعادت و خوشبختی موقت و زودگذر خانوادگی مهم‌تر و بزرگ‌تر از سعادت ابدی و همیشگی در بهشت است؟ مگر آن سعادت موهومی و تهدید کننده چیست و تا چه اندازه ارزش دارد؟ و چه بسا اگر تو عاقل و مؤمن بودی، می‌فهمیدی که محال است زنی با داشتن چنین شوهر فاسدی که فاقد هرگونه صفات مردانگی است و از دستورات پروردگار غافل است و به طور آشکارا و علنی از دین و اخلاق اسلامی خارج شده است، سعادت‌مند و خوشبخت گردد.

آری، اگر ایمان حقیقی داشتی، هیچ وقت با چنین شوهری احساس سعادت و خوشبختی را که بیم از بین رفتن آن را داری، نمی‌کردی، بلکه احساس بدبختی و ناامیدی می‌کردی و آرزوی رهایی از این بدبختی را داشی و دیگر طاقت و توان تحمل آن را نداشتی، زیرا محال است که یک روح پاک و مطهر با یک روح ناپاک و خبیث منسجم گردد و در هم آمیزد و محال است که مؤمن فرد فاسد و منافقی را دوست بدارد و به او عشق بورزد و از معاشرت با او لذت ببرد و احساس خوشبختی کند و همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ

عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾ [المجادلة: 22]

«هرگز مردمی را که ایمان به خداوند و روز آخرت دارند چنین نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسولش دوستی بکنند، اگر چه پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشان آنها باشند، بر دل‌های آنها نور ایمان قرار داده شده است و خداوند با نور الهی آنها را تأیید کرده است و آنها را به بهشتی روانه کند که نه‌رها از زیر آن جاری است و در آن جاودان خواهند بود، خداوند از آنها خشنود و آنها نیز از خداوند خشنود باشند، ایشان حزب خداوند هستند، بدانید که حزب خداوند رستگارند».

\*\*\*

## تبرج و خودآرایی بر همه زنان (جوان، پیر، زشت، زیبا) حرام است

شیطان طوری زنان خودآرا و متبرج را فریب داده است که آن‌ها می‌پندارند، هنوز در عنفوان جوانی به سر می‌برند و مانند شکوفه بهاری، کوچک و کم‌سن هستند و هنوز وقت آن نرسیده است که پوشش داشته و از وقار و متانت برخوردار شوند.

گویا سرانداز را برای پوشانیدن پیری و فرسودگی و نه برای پوشانیدن زیبایی و زینت قرار داده‌اند، در حالی که خداوند متعال عکس آن را فرمان می‌دهد (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾) [النور: 60] «زنان باز نشسته که امید ازدواج ندارند باکی نیست در حالی که خود را به زیوری نیاراسته‌اند و قصد خودنمایی ندارند، جامه خویش به زمین نهند و اگر از این نیز خودداری کنند بر ایشان بهتر است و خداوند شنوا و دانا است».

یعنی هرگاه زن به سن پیری رسید، طوری که دیگر قادر به ازدواج کردن نبود، اشکال و ایرادی بر او نیست که بدون هیچ زینت و خودآرایی سراندازش را بردارد، زیرا او با موهای سفیدش و با صورت چین و چروک‌دارش قلب‌ها را تحریک نمی‌کند و چشم‌ها را مجذوب و مفتون خود نمی‌کند. بنا بر این، اگر به این صورت در بین مردم ظاهر شود ضرر و زیانی نمی‌رساند. ولی وقتی که زن جوان و زیبا است، فتنه‌گری و فریفتگی دارد. پس بر او واجب است که زیبایی و شادابی و جوانی خود را از چشمان ناپاکان و فاسدان بپوشاند و نیز از چشمان مردان مؤمن و پرهیزگاری که از نگاه کردن چشمان‌شان به زیبایی و جمالی که بر آن‌ها حلال نیست، رنج و عذاب می‌کشند از خداوند می‌ترسند و می‌دانند که خداوند هیچ گناهی را چه کوچک و چه بزرگ، از قلم نمی‌اندازد مگر این‌که آن را حساب کرده باشد.

عده دیگر از خانم‌ها می‌پندارند که چون سن و سالی از آن‌ها گذشته است، مردی به آن‌ها نگاه نمی‌کند و از طرف دیگر خودشان را به جوانی می‌زنند و با آرایش و انواع زینت‌آلات خود را می‌آرایند و سعی می‌کنند خرابی‌هایی را که روزگار بر سر و صورت آن‌ها وارد آورده است، به نحوی اصلاح و تعمیر کنند. در صورتی که خداوند متعال پیرزنان را از خودنمایی و اظهار زینت نهی فرموده است و آن به خاطر حکمت عظیم الهی است، زیرا هستند زنانی که در سن 50 و حتی 60 سالگی و بیشتر از آن تا حدودی زیبایی و شادابی و برازندگی خودشان را حفظ می‌کنند، حال اگر چنین زنانی آرایش کنند و عیب‌های صورت و اندامشان را ترمیم کنند و موهای‌شان را رنگ‌آمیزی کنند و سعی کنند که خود را خانمی زیبا و برازنده جلوه دهند، افرادی که این‌گونه زن‌ها را می‌بینند، سن آن‌ها را خیلی کم‌تر از سن حقیقی‌شان تصور می‌کنند.

همچنین حکم مزبور شامل پیرزنانی نمی‌شود که به جای آشکارکردن موی سفید و صورت چروکیده و جلب‌نکردن دیدگان مردم، کاری می‌کنند که طعمه خوبی برای لذت و کامیابی برخی چشمان باشند و نیز فتنه برای مردان هم سن و سال خود باشند و این چیزی است که خداوند خشم و نفرت خود از آن اعلام می‌دارد و زنان را با این عبارت (غَيْرِ مُتَّبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ) از آن کار نهی می‌کند.

همچنین از نظر خداوند نیت زنی که آرزو دارد هر بیننده از دیدنش شگفت‌زده شود و از این که چشم‌ها با تماشای زیبایی و شادابی او از حدقه درمی‌آیند لذت می‌برد، پلید و منفور است، زیرا این نیت گناه‌آلود است و اسلام آن را نهی کرده است. همچنین عمل ناپسندی است که از شرم و حیا و وقار بدور است که گاهی زمینه برای انجام بزرگ‌ترین گناهان می‌شود.

عده دیگری از خانم‌ها می‌پندارند که چون زشت هستند، دیدگان مردان را جلب نمی‌کنند ولی آن‌ها برخلاف اعتقاد واقعی خود سخن می‌گویند و با کردار خود سخن دروغ‌شان را برملا می‌سازند، زیرا آن‌ها به حدی آرایش و تزئین می‌کنند که زشتی خود را

بپوشانند. پس اگر آن‌ها به راستی معتقدند که هرگز مردی به آن‌ها نگاه نمی‌کند، چرا سعی دارند که زشتی خود را با انواع رنگ‌ها و زیورآلات پنهان کنند و همه نگاه‌ها را متوجه خود سازند؟ و چرا زشتی خود را با سرانداز و پوشش نمی‌پوشانند؟!

بهتر است تو ای خانم کمی تأمل و اندیشه کنی! ذوق سلیقه مردان و میل و خواسته آن‌ها متفاوت است، بعضی از مردان، زنان لاغر را ترجیح می‌دهند، در حالی که بعضی دیگر زنان چاق را ترجیح می‌دهند، بعضی زنان سرخ و سفید را دوست دارند و بعضی دیگر زنان گندم‌گون را. پس مطمئن باش که در میان مردان، هستند کسانی که تو و امثال تو، مطابق میل و سلیقه آن‌ها باشد و از آنجائی که برای هر مظروفی ظرفی وجود دارد، پس چه بسا مردی باشد که زشتی تو را زیبا ببیند. هستند مردان حریصی که هر زنی را آرزو می‌کنند ولو این که زشت باشد.

نفس پلید و آزمند هر طعامی را گوارا می‌داند و نفس محروم و گرسنه، شیفته هر نوع غذایی است. بنا بر این، هیچ زن زشت و یا پیری حق ندارد که تبرج و خودآرایی کند، هر چقدر که بدقیافه و یا پیر و فرسوده باشد.

چه حکمت‌های بزرگی که در پوشش و وقار زن و نیامیختن او با مردان نامحرم وجود دارد که تنها خردمندان و صاحبان عقل به آن پی می‌برند، با پوشش نه تنها زیبایی پوشانده می‌شود، بلکه زشتی هم پوشانده می‌شود و نتیجتاً زن زشت و بدقیافه از زشتی خود خجالت نمی‌کشد و شرمنده نمی‌شود و زن زیبا نیز مغرور زیبایی خود نمی‌شود، دیگر این که شوهر زنی که زیبا نیست به زیبایی‌های زنان دیگر نگاه نمی‌کند تا به قسمت خود حسرت بخورد و به مردان دیگر حسد بورزد، حتی گاهی مردانی پیدا می‌شوند که (چنانکه گفتیم) به زنانی که در زیبایی به پای همسران خودشان نمی‌رسند، عشق می‌ورزند و هر وقت که نوع تازه‌ای از زیبایی را ببینند، آرزویش را می‌کنند و با دیدن هر جمالی که فاقد آن باشند، هوس صاحب شدن آن را دارند و نتیجتاً زیبایی همسر خود را زشت می‌بینند و دیگر مانند سابق تمایلی به آن‌ها ندارند، پس می‌کوشند تا شهوت گرسنه را

سیر کنند و هوی و هوس خود را ارضا نمایند و باکی ندارند که آبروی خود و دیگران در معرض خطر قرار می‌گیرد و یا خانواده دچار بدبختی و هلاکت می‌شود و از خشم و غضب الهی نیز هراسی ندارند.

پس تبرج و خودآرایی زن زیان فراوان و خطر بزرگی است که خانه و خانواده را به نابودی می‌کشاند و ننگ و خواری به دنبال دارد، چه دشمنی‌ها و کدورت‌هایی که میان دو خواهر و دو برادر به وجود آورده است و چه جدائی‌ها که میان زنان و شوهران ایجاد کرده است و فرزندان آن‌ها سرگردان و آواره شده‌اند و چه آرزوها را که به نافرجا می‌کشیده و قلب‌های مردان و زنان را آکنده از حسرت و آه بر جای گذارده است، و چقدر به سوی حرام و ترک حلال دعوت کرده است.

ای خانم!

زیبایی و فتنه را که در جوانی و شادابیت است، بپوشان و پنهان دار و نفس‌ها و جان‌ها را آزار مده و آن‌ها را به گمراهی مکشان و آداب و اخلاق اجتماعی را فاسد و ضایع مکن و خود را پای‌بند حدودی نما که پروردگارت تعیین فرموده است و از آن تجاوز مکن و زیبایی و جمال خود را همان‌طور که او دستور داده است بپوشان و آشکار مکن. خوشا به حال زنی که می‌داند که زیباییش از هر گناهی پاک و مبری است و سبب گناه آلوده شدن دیگران نشده است و جان‌ها را آزار نداده است و موجب حسرت و اندوه خوردن دیگران نشده است و شهوتی را شعله‌ور نساخته است و نگاه‌ها گوشت تنش را نبلعیده‌اند و دهان‌ها آبرو و حیایش را لطمه نزده‌اند.

اگر زیبایی خود را حفظ نمایی، سعادت و نعمتی است ولی اگر آن را مبتذل نمودی و در اختیار مردم قرار دادی، شقاوت و بدبختی است. چه بسیارند زنان زیبایی که این شیطان زیبایی، آن‌ها را به فرو رفتن در منجلاب تبرج و خودآرایی و زیاده‌روی در خروج از خانه و پرسه‌زنی در کوچه و محله گمراه‌شان کرده است. آن‌ها بی‌اراده و سراسیمه همه جا می‌روند و آرایش و زیورآلات خود را در هر جایی به نمایش می‌گذارند و در هر بزم

و محفلی جولان می‌دهند و نگاه‌ها را به سوی خود متوجه می‌سازند.

ولی جوانی و نشاط‌شان از بین می‌رود و آن‌ها خوشبختی و سعادت خودشان را در هردو سرا از دست می‌دهند، دیگر مردان به آن‌ها رغبت نشان نمی‌دهند و از آن‌ها دوری می‌کنند و آن زیبایی را که جهان‌گیر بود و بر همه کفایت می‌کرد، انکار می‌کنند و ارجی بر آن نمی‌گذارند، حال دیگر از آن همه مردانی که دورشان حلقه می‌زدند و اندام زیبای‌شان را با یک دنیا تحسین و ستایش تماشا می‌کردند و سعی داشتند که دل آن‌ها را تسخیر کنند و هدایای فراوانی تقدیم می‌کردند تا عشق و علاقه خود را ابراز نمایند، کسی حاضر به ازدواج با آن‌ها نیست، چه بسا این زنان در حفظ آبرو و حیای خود کوتاهی نکرده باشند ولی کارهایی از آن‌ها سر زده باشد که موجب شک و تردید گردیده و آن‌ها را زنانی بی‌بند و بار و سبک جلوه داده باشد و نتیجتاً این بانوان با نادانی و قصور خود دنیا و آخرت‌شان را از دست می‌دهند.

بدان به حال تو از این شیطان زیبایی، ای خانم متبرج و خودآرا! چه شوم است این زیبایی که تو را به فساد و بی‌بند و باری کشیده است و در پرتگاه فسق و گمراهی انداخته است.

پس گرگ‌ها و روباهان اجتماع را به سوی تو آورده و مردان واقعی را از تو گریزان کرده است، چه شوم و نافرجام است این زیبایی که شخصیت تو را خرد و متلاشی کرده و ننگ و فرومایگی را برایت به ارمغان آورده است.

تو را سوگند می‌دهم به خداوند ای خانم متبرج و خودنما! اگر مسلمانی از خودت بپرس که وقتی رسول اکرم ص تو را با این شکل و قیافه در میان مردان ببیند چه خواهد گفت و با تو چه خواهد کرد، تو می‌دانی که خداوند هرکجا که باشی، تو را می‌بیند و با تو است، پس فکر کن و ببین که آیا از کارهای تو راضی است؟ و تصور کن که انتقامش از تو چگونه خواهد بود؟

ای تو که با تظاهر کردن به نادانی بر خودت ظلم می‌کنی، چگونه می‌توانی خود را

فریب دهی، در حالی که می‌دانی و یقین داری که خداوند از تو خشمگین است و رسول اکرم  $\text{p}$  از تو روی گردانده است و اسلام برای تو غریب و بیگانه شده است و در روز قیامت نیز در شمار زنان مسلمان به حساب نخواهی آمد و هرگز داخل بهشت نخواهی شد و حتی بوی آن هم به مشامت نخواهد رسید.

چنانچه رسول اکرم  $\text{p}$  فرموده است: «صنفان من أمتي من أهل النار: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس ونساء كاسيات عاريات مائلات مميلات رؤسهن كأسمنة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها وإن ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائة سنة» «دو گروه از امت من اهل دوزخند: گروهی که شلاق‌هایی چون دم گاو دارند و مردم را با آن می‌زنند و گروه دیگر خانم‌هایی هستند که قسمتی از بدنشان پوشیده و قسمتی دیگر برهنه است که خمیده قامتند و در راه رفتن به چپ و راست متمایل می‌شوند، سرهای آن‌ها چون کوهان شتر بزرگ و کج است. آن‌ها وارد بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت به مشام آن‌ها نخواهد رسید و قطعاً بوی آن به فاصله پانصد سال به مشام می‌رسد».

تو گام‌های شیطان را پیروی نمودی و به دنبال آن روانه شدی و با دستورات قرآن به مخالفت برخاستی و از حدود دستورات خداوند رحمان تجاوز کردی و به خود جرأت انجام فساد و نافرمانی دادی (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿١٤﴾ [النساء: 14]) «هرکس که از خداوند و رسولش نافرمانی کند و از حدود آن تجاوز کند، خداوند او را در آتشی بی‌افکند که در آن جاودان باشد و همواره برایش عذابی خوارکننده خواهد بود».

ای زن گناه‌کار و نافرمان از خشم و غضب الهی بترس و برحذر باش. هوی و هوس و آرزوهای نفسانی آنچنان چشم بصیرت را از تو ربوده است که دیگر تبریج و خودآرایی را گمراهی و ضلالت نمی‌دانی و شیطان آنچنان اعمال بد و ناشایست تو را خوب جلوه داده است که کارهای حرام را حلال می‌بینی (أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ



يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ [فاطر: 8] «آیا کسی که کردار زشتش برایش زیبا نمایان شود پس آن را نیکو خواهد یافت؟ همانا خداوند هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد، هدایت می‌کند». در این آیه تذکر و هشدار یقیناً برای کسی است که دلی آگاه دارد. پس تو ای خانم غافل بیدار شو و سخنان خداوند را گوش فرا ده و با جان و دل آن‌ها را بپذیر و در مقابل آن متواضع باش و در برابر پروردگارت سجده و رکوع کن و دست نیاز به سوی او بردار و مانند دوران جاهلیت اولیه تبرج و خودآرایی مکن. دست از این کارها بردار و پیرو کسانی مباش که سعی در نابودی خویش دارند، از راهی که برای خود برگزیده‌ای، صرف نظر کن و قبل از این که وقت از دست برود، به سوی توبه شتاب کن.

آری، عجله کن و به شتاب قبل از آن که به جایی برسی که دیگر توبه کردن از تبرج و خودآرایی دیر شده باشد، زیرا توبه از این گناه پذیرفتنی نیست، جز در سنین جوانی، نه در سنی که اشکال و مانعی در نداشتن پوشش و سرانداز برای بانوان وجود ندارد که در این صورت ترک گناه و توبه کردن از روی عجز و ناتوانی است و توبه حقیقی نیست. بنا بر این، توبه از تبرج و خودآرایی پذیرفته نیست مگر از زنانی که قادر به تبرج و خودآرایی هستند و سن آن‌ها نگذشته است. بدین معنا که توبه از گناه وقتی ارزش دارد که فرد قادر به انجام آن گناه باشد و نخواهد آن را انجام دهد. پس اگر جوانی برود و زمان پیری فرا رسد، توبه پذیرفته نمی‌شود و گذشت و مغفرتی هم نخواهد بود.

\*\*\*

## سخنی چند با مردان

از آنجایی که حرف حق باید گفته شود و نصیحت شامل حال همه باشد، ناچارم که چند کلمه هم با مردان صحبت کنم، چنانچه سخن سابقم خطاب به زنان بود، زیرا تنها زنان در فاسد کردن اجتماع و بی‌بند و باری ناشی از تبرج و خودآرایی مسئول نیستند، بلکه سزاوارتر و بهتر آن بود که تمام حرف‌ها و سخن‌ها با مردان باشد، زیرا علت اصلی توسعه و رواج بیماری تبرج و خودآرایی و انتشار ضرر و زیان آن کم توجهی و اهمال مردان نسبت به مسئولیتی است که در قبال زنان دارند و این سهل‌انگاری، ناشی از نادانی و یا تظاهرکردن آن‌ها به نادانی در قبال تعهدی است که نسبت به جنبه‌های روانی، عقلانی و جسمانی زنان دارند، آن‌ها با هر نقشی که در خانواده دارند- پدر، شوهر و یا برادر- قیم و سرپرست زنان هستند و مکلف به نگهداری و محافظت از آنان می‌باشند، همان‌طور که رسول اکرم ص فرموده است: «**کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ**» «همه شما همانند چوپانی هستید که مسئولیت گله خود را داشته باشد».

مردان باید به تهذیب و تربیت زنان بپردازند و به اخلاق و رفتار آن‌ها و به دین و دنیا و آخرت آن‌ها توجه کامل داشته باشند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) [النساء: 34] «مردان قیم و سرپرست زنان هستند». آن‌ها باید مراقب اعمال و کردار و تقوی و ادب زنان باشند، چنانچه خداوند دستور شان داده است (وَالَّذِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ ۖ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ) [النساء: 34] «و اگر از مخالفت و نافرمانی زنان بیمناک هستید، باید آن‌ها را نصیحت کنید و در خواب‌گاه از آنان دوری کنید و تنبیه‌شان کنید».

بنا بر این، باید گفت تنها عاملی که زنان را به فساد و گمراهی می‌کشاند فساد و گمراهی مردان و گستاخی و سهل‌انگاری آنان نسبت به دین‌شان و نسبت به تعهداتی

است که باید به عنوان یک مرد یا یک پدر و یا یک همسر دارا باشند.

پس هر زن فاسدی که به سوی فساد کشیده شده است، تنها به وسیله پدر یا شوهر فاسد او بوده است که پروردگارش را نشناخته و از راه راست منحرف گردیده و آشکارا دین اسلام و اخلاق اسلامی را نادیده گرفته است. یا پدر و شوهر بی اراده و ناتوانی است که غرور و غیرت مردانگی را از دست داده است، سست ایمان و غافل از دستورات خداوند بوده و نسبت به گناهانش بی اهمیت است.

چه بسیارند دختران ستم دیده و بدبختی که پدران شان با گمراهی خود آن ها را به گمراهی کشانده اند و با فساد خود آن ها را تغذیه کرده اند و در نتیجه با گذر عمرشان هم چنان بی بند و بار و بی دین و حیا بار آمده اند، زیرا از زمانی که چشم به جهان گشوده اند خود را در محیطی پست و نکبت بار یافته اند و با کسی جز شیطان صفات معاشرت و رفت و آمد نکرده اند، سپس به هنگام ازدواج پدران گمراه شان آن ها را در دامن مردان فاسدتر و گمراه تر از خود می اندازند. بنا بر این، این دختران قربانی فساد پدران و شوهران شان می شوند و مانند آن ها در گرداب گمراهی دست و پا می زنند و همراه آن ها روانه جهنم می شوند.

و چه بسیارند دختران بی چاره و بخت بر گشته که در اثر ضعف و سستی اراده در پدران شان که بنده هواهای نفسانی اند، به بدبختی و گرفتاری کشانده شده اند، آن ها خیال می کنند که به خدا و قرآن ایمان دارند، نماز می خوانند، روزه می گیرند و قرآن تلاوت می کنند و لیکن نه معروفی را می شناسند و نه از منکری چشم پوشی می کنند، زیرا به تبرج و خودآرایی عشق می ورزند و شرم و حیا و وقار زن را زشت و پلید می شمارند و پوشش برای او را مسخره می کنند و آن را دست و پاگیر می دانند.

به اعتقاد آن ها پوشش زن موجب می شود که دختران عزیزشان از آزادی و بهره مند شدن از زیبایی فتنه انگیزشان در سنین جوانی و شادابی محروم بمانند، از این رو آن ها را به تبرج و خودآرایی تشویق می کنند و بی رحمانه آنان را به نافرمانی از خداوند فرا

می خوانند و اهمیتی به خشم و غضب خداوند نمی دهند، در حالی که این فرمان خداوند را مکرر در قرآن می خوانند که می فرماید: (وَلَا يَضُرُّنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ) و علتش این است که آن‌ها اسیر هوی و هوسند و شیفته دختران‌شان هستند، علاقه و محبت به آن‌ها چشم بصیرت را از آن‌ها گرفته و عقل و دل آن‌ها را ربورده است، نتیجتاً دختران‌شان را گمراه می کنند و خودشان نیز از دستورات پروردگارشان سرپیچی و نافرمانی می کنند، و به راستی که این نوع دوستی و محبت چه پوچ و بی ارزش است (وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَدُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ [الأنفال:28]) «بی گمان اموال و فرزندان تان فتنه هستند».

از رفتار این پدر مهربان تعجب می کنم، او از این که دخترش پوشش داشته باشد ناراحت می شود و به پوشیده بودن او دل می سوزاند ولی از خشم و غضب خداوند منتقم و جبار بر او بیم ندارد و در شگفتم از پدر مغروری که شیفته زیبایی دخترش است و با خوشحالی و شادمانی به او می نگرد و در حالی که به خود می بالد و افتخار می کند دخترش را به هر چشم نامحرمی تقدیم می دارد و طاقت ندارد که آزادی دخترش را در زندان شرم و حیا و وقار و متانت حبس و زندانی کند و زیبایی و جمال او را در گور پوشش دفن کند، گویی با این عمل بر خداوند اعتراض می کند و می پندارد که خداوند نسبت به دخترش ظلم کرده است و از سنت و شیوه خداوند حکیم و خیر انتقاد می کند، با این گمان که خداوند خطا کرده و تصرف و مالکیت ناروایی داشته است که بر زن حکم عذاب و سختی داده است.

ولی اگر این فرد به راستی مؤمن بود، هیچگاه در مقابل دستورات مولی و آفریدگارش ایستادگی نمی کرد و با آن‌ها مخالفت نمی ورزید (إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ [النور: 51]) «سخن مؤمنانی که به سوی خداوند و رسولش دعوت می شوند، تا خداوند میان آن‌ها حکم کند چنین است که ما حکم خداوند را شنیدیم و اطاعت می کنیم و آنانند رستگاران».

و اگر چنین انسانی مؤمن واقعی بود، خود را به نادانی نمی‌زد و از دستورات پروردگارش غافل نمی‌شد و حتماً از تذکر و پند و اندرز بهره‌مند می‌گشت، چنانچه خداوند متعال فرموده است (وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾) [الذاریات: 55] «یادآور باش و پند و اندرز ده، زیرا تذکر و یادآوری مؤمنان را نفع و فایده رساند».

تو را سوگند می‌دهم به خداوند به من بگو تو ای پدری که می‌پنداری به قرآن ایمان داری، آیا از تقوی و ایمان است که دستور خداوند را نسبت به پوشش و وقار زن بدانی و بعد از تبرج و خودآرایی دخترت عصبانی و ناراحت نشوی و او را از گناه و نافرمانی باز نداری؟ آیا از دوستی و محبت است که نسبت به واقع شدن دخترت در معرض خشم و کيفر خداوند بی تفاوت باشی و به آن اهمیت ندهی و برای نجات او از چنگال‌های شیاطین تلاش نکنی. آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای (يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُورًا أَنْفُسَكُمُ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) [التحریم: 6] «ای اهل ایمان! خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزمش مردم و سنگ است، نگهدارید».

و تو ای پدر سنگدل باید بدانی که در تربیت دخترت، در تربیت مذهبی او کوتاهی و غفلت ورزیدی و به سعادت ابدیش اهمیت ندادی، در حالی که به خواسته‌ها و لذت‌های دنیوی او شدیداً توجه می‌کردی و سعی می‌نمودی زبان‌های بیگانه و آداب و رسوم غربی را به او بیاموزی و در مدارس آزادش گذاردی تا منحرف شود و چیزی بیاموزد که هیچ سود و منفعتی برایش ندارد و دست به دامن مکاتبی شود که به سوی بی‌عفتی و نداشتن پوشش و نیز فسق و فجور دعوت می‌کنند و فریب عقاید و افکار مدعیان آزادی زن و یا بهتر بگوئیم مدعیان گمراهی زن را بخورد که او را با زنجیرهای جهل و نادانی و گناه و نافرمانی در بند می‌کشند.

و تو دخترت را در راه‌های تاریک و پر پیچ و خم فلسفه‌های نوین زمان که بر علیه ادیان برخاسته‌اند و هم‌چون سنگ‌های لغزان بر سر راه اطاعت خداوند و اجرای دستورات قرآن قرار گرفته‌اند، به گمراهی کشاندی.

پس وای بر حال چنین دختر و پدري که هريک موجب بدبختي ديگري شد و به ناچار در روز قيامت در پيشگاه فرمانرواي دادگر و حسابرس قرار خواهند گرفت.

چه بسيارند شوهران و پدران که گمان می کنند مسلمانند و مرد هستند، زنان و دختران شان را در محفل و مجالس همراهی می کنند در حالی که آن ها نیمه عریان و بی قیدند و طوری بی شرمانه و بی پروا راه می روند که برآمدگی های بدن شان را تکان دهند و موهای شان را بر روی گردن و شانه هایشان رها می کنند تا با زیبایی خاصی که به حرکت درآید، چنین مردانی از این که در میان چیزهای ظریف و زیبا تنها همسران و دختران خود را برای هدیه به دیگران برگزیده اند، شرم گین نیستند، بلکه از حیرت و شگفتی دیدگان در مقابل زیبایی آن ها خوشحال و شادمانند و به خود می بالند و افتخار می کنند که با چنین زن زیبایی ازدواج کرده اند و یا چنین دختران زیبایی را به وجود آورده اند که زیبایی و جذابیت آن ها دیدگان را مبهوت کرده است و به چشمانی که به سوی آن ها خیره شده اند و به قدم هایی که به دنبال آن ها روانه اند و به نگاه هایی که در جستجوی آن ها هستند و به سخنان زشتی که آن ها می شنوند، اهمیت نمی دهند.

فریاد از این مصیبت هولناک! مردان را چه شده است و آن ها چه چیز را از دست داده اند که از مرد بودن تنها نمای آن را دارند و نه مردانگی آن را! پس بدون شک مردانگی قبل از این که در صدای خشن و ریش و سیل باشد، در شخصیت والا، همت، غیرت، و عظمت و غرور است.

آیا این مردانگی است - ای کسی که ادعای مردانگی می کنی - که به چشم های پست و پلید اجازه می دهی تا جسارت کنند و به بدن زن و دختران نگاه کنند و از زیبایی ها و اعضای فتنه انگیز آن ها لذت ببرند، گویی زیبایی آن ها ولیمه است که همگان را به سوی آن دعوت کرده ای یا گویی این زیبایی میان تو و مردان دیگر مشاع است و پیش از آن که برای تو حلال باشد، حلالی مشترک برای آن ها است.

چطور وقتی که شخص بخواهد از مسائل پنهانی و خصوصی تو سر در بیاورد و یا دخالتی داشته باشد، خشمگین و عصبانی می‌شوی و از این که کسی رازی از اسرار زندگی‌ات را فاش و برملا سازد. خجالت می‌کشی ولی آیا در آنجا امری خصوصی‌تر و رازی مهم‌تر و مقدس‌تر از حفظ و نگهداری بدن‌های همسر و دخترانت هست؟

ای مسلمانان، چه بر سر عقل‌هایتان آمده است که راضی شده‌اید تا همسران و دختران‌تان پیش روی‌تان فسق و فجور کنند و شما هم نظاره‌گر آن‌ها باشید (فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَلَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾) [الحج: 46] «پس همانا چشم‌ها کور نیست ولی دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است». همانا ناموس شما جان و روح شماست و قطعاً شما در آن کوتاهی و غفلت کرده‌اید، آیا پس اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟!

ای مسلمانان، زنان شما تا به این حد از فساد نرسیده‌اند مگر با تشویق‌ها و تحریک‌های شما و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست، خداوند شما را سرپرست و مسئول خانم‌هایتان تعیین کرده است تا به بهترین صورت سرپرستی کنید ولی شما با بی‌بند و باری و سهل‌انگاری‌های خود بد عمل کردید، آیا رعایت تقوی را نمی‌کنید؟!

ای مسلمانان! شما در مسئولیت و سرپرستی افعال و کوتاهی کردید و از هشدار دادن غفلت ورزیدید و در گمراهی و انحراف جرأت دادید و تشویق کردید و مرتکب خطا شدید و شما کسی جز خودتان را به هلاکت و نابودی نمی‌کشانید، ولی آن را درک نمی‌کنید. همانا شما بر پروردگار خود تمرد و سرکشی می‌کنید و به خشم و کيفرش اهمیت نمی‌دهید و خودتان را با دستان خود در هلاکت و بدبختی می‌اندازید. پس آیا دست از این کارها بر نمی‌دارید!! (إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَإِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٥﴾) [الأعراف: 201] «چون تقوا پیشگان را از شیطان وسوسه و

خیالی بدل رسد، همان‌دم خداوند را به یاد آورند و همان لحظه بصیرت و بینائی به دست آورند».

ای مسلمانان خداوند را از نظر دور ندارید و از او بترسید و با این سخن خداوند (الرِّجَالُ قَوُّمُونَ عَلَى النِّسَاءِ) نسبت به تکالیف و وظایفی که خداوند در رابطه با نگهداری و سرپرستی امور خانم‌هایتان به عهده شما گذارده است، کوتاهی نکنید. بی‌ایند مقدس‌ترین تکلیفی را که خداوند بر عهده شما نهاده است ادا کنید و از نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین امانتی که خداوند شما را به نگهداری آن مأمور کرده است مواظبت و مراقبت کنید.

رسول اکرم P نیز شما را نسبت به مسئولیت‌تان در قبال آن‌ها هشدار داده و فرموده است: «**کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ**» «پس هر پدری در باره دخترش مورد سؤال قرار می‌گیرد و هر شوهری در باره همسرش مورد سؤال قرار می‌گیرد». چنانکه هر مردی در مورد خانم‌ها و فرزندانش مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد و هر مسلمانی در باره آنچه که خداوند او را نسبت به آن مکلف نموده است و آن را در دست او و زیر نفوذ قرار داده است و سرپرستی و اختیارش را به او وا گذارده است، مورد سؤال قرار می‌گیرد.

پس هرکس در مسئولیت خود سستی و سهل‌انگاری کند، نتیجه این کوتاهی و اهمال را خواهد دید، هیچ شخص بی‌بند و باری از عواقب اشتباهات خود نجات نخواهد یافت و کسی که افراط کرده و از حد اعتدال خارج شده و نیز کسی که قصور و کوتاهی نموده از کیفر تقصیرش در امان نخواهد بود و کسی که دستور خداوند را به مسخره بگیرد و خشم و غضب خداوند را انتقام و قصاصش در دنیا و آخرت سبک شمارد، قادر به گریز نخواهد بود.

پس ای مؤمنان! همگی به درگاه خداوند توبه کنید، شاید که رستگار شوید و همواره این آیه کریمه را به یاد داشته باشید و خود را در این باره به غفلت و نادانی ننزید (وَقُلْ



لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا<sup>ط</sup>  
وَلْيَضْرِبْنَ خُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ<sup>ط</sup> وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ  
بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ أَوْ إِخْوَانٍ أَوْ إِخْوَانِ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ  
نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ  
يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ<sup>ط</sup> وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ<sup>ط</sup> مِنْ زِينَتِهِنَّ<sup>ط</sup> وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ  
جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ [النور: 31] «و به زنان مؤمن بگو چشم‌های  
خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، و زینت خود را آشکار  
نکنند؛ جز آنچه از آن که (طبعاً خودش) نمایان است، و باید (اطراف) مقنعه‌های خود را بر  
گریبان‌هایشان بیفکنند (تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده گردد) و زینت خود را آشکار  
نسازند؛ مگر برای شوهران‌شان، یا پدران‌شان، یا پدر شوهران‌شان، یا پسران‌شان یا پسران  
شوهران‌شان، یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان، یا پسران خواهران‌شان یا زنان (هم کیش)  
شان یا بردگان‌شان یا مردان (سفیه) خدمت‌کاری که رغبتی (به زنان) ندارند، یا کودکانی که بر  
شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند، و (زنان) نباید (هنگام راه رفتن) پاهای خود را (به زمین) بکوبند،  
تا آنچه از زینت‌شان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود، و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه  
کنید، تا رستگار شوید».

و همیشه این وعده عذاب هولناک را در سخن خداوند متعال به خاطر سپارید (وَمَنْ  
أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا<sup>ط</sup> إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾)  
[السجدة: 22] «و کیست ستم‌کارتر از آن‌که آیات پروردگارش را به او تذکر دهند پس او از آن  
روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناه‌کاران انتقام می‌گیریم».

فهرست کتاب‌های تألیف شده  
توسط بانو نعمت صدقی

- 1- نعمة القرآن ..... چاپ دوم
- 2- من تربية القرآن ..... چاپ سوم
- 3- معجزة القرآن ..... چاپ اول
- 4- شعاع من القرآن ..... چاپ اول
- 5- رأيت وسمعت ..... چاپ اول
- 6- بديع صنع الله في البر والبحر ..... زیر چاپ است
- 7- الجزاء ..... چاپ اول
- 8- التبرج ..... چاپ هجدهم
- 9- الجهاد في سبيل الله ..... چاپ اول
- 10- دموع... قصة هادفة ..... چاپ اول